

M.A. LIBRARY, A.M.U.



FE11761

هُوَ الْعِلُّ الْأَكْبَرُ

الحمد لله الذي خلقه وحده لا شريك له

وَبِيعَاكِي

واقع كثره محمد علي خان متصل بكان حكيم مزار محمد علي خان

و طعمه انى باهتة ام عيني خست و ليديرى خست

وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ
وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ
وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ

بعضی گفته اند که اینست از برای
بعضی گفته اند که اینست از برای
بعضی گفته اند که اینست از برای

وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ
وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ
وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ

بعضی گفته اند که اینست از برای
بعضی گفته اند که اینست از برای
بعضی گفته اند که اینست از برای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

CHECKED-2002

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ
وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ
وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ

بعضی گفته اند که اینست از برای
بعضی گفته اند که اینست از برای
بعضی گفته اند که اینست از برای

وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ
وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ
وَمِنْ دَفْعِ الْغَفْلِ عَلَىٰ عِلْمٍ

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the name 'محمد بن محمد' and other cursive script.

Extensive handwritten marginal notes on the left side of the page, written in cursive script, likely providing commentary or additional information related to the main text.

بأطباءهم ولسانهم ولسانهم في الحج والعمرة والفاضة القسوف في الصلاة
 عن المدن الفاضلة في المساجد خلفهم خلفاءهم خلفاء
 الصفاء والفاء الوفاء وناكل كل بابناهم
 واصبوا ليا اصباهم حتى وصلوا امنه فصرنا بهم هموا
 اهتموا بضم هذين التباكين التباكين والشاردين
 الانسين النصفه واختها النصفه بهذه الصفه
 فكسر انصب علامهما المرفوعة تعني التجارة وجبروا
 رفع قواعدها المرفوعة كسور التكرير فصولات
 لله على اشرف الرسلين واجدهم محمد اكبرهم
 احمدهم بشمسلاهم عليه وعليهم وعلى من اعترى
 به واليه مرجع الخيرة وكرامتهم البرية
 من هو من اهل التقوى والمغفرة

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the cursive script from the main text or providing further commentary.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بل عالی منزلت ترا ^{در این} مجمع تبرع عباد است ازین راه گفته اند که نهضت
بدلای طاعت است در ساعت برسم اقامت مراسم طاعت
سمیعاً و طاعه بر زبان رانده بقصد نای هر گیتی مطلع چند آنکه
توان آفت آرو است طاعت است بجا آورد و بنیت تو فسق
سراجام این آخر بسته آغاز فرخنده فرجام از مبدأ فیاض فیض است
درین شغل خطیر استیانت نموده بپرواخت این کار نازک برداشت
انگاه بر بیل نکو از از بهشت اقامت این لغزشگاه بهجا آقا
عزیزات التجا نمود ما بواب استعاذت بوالادراکاه معیاذ
شیانیدگان که پناه و کزیرگاه مابند کاست جل شایه شود و چارنقوله
مجاازت که محاول ترجمه لغات از خصل و زلل مغفوت و زلت که
خاصیت نقل عامه لغات بیکدیگر امین باشد و چنان جز این تواند
که خصوصیتی چند از خواص سخن در مطاوی هر لغتی از لغات خاصه
کلامی خاصان بآن منطوقی میسبب باشد که جز طبايع دقیقه رس
اهل بلاغت بکلیف باذنی پایه مبلغ کمال آن نیار و رسیده
سینا کوامع سیمیا سیمای دای نازک و توانی از مای بلبل و
قصه های رسا و اشارات خفیه و ملیحات دور آهنگ که
کاوشن اندیشه همه جار سن آشنا و شان بخوار آن خوض تواند نمود

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في الأرض بعدنا

و امسال که خود و عدل عام و احسان تمام شهر باران فراهم آرنده دنیا
بجای دشمن آنکه خود را دور و بر بر کردن چیزی بخیر می ۱۲
در دست نیندازد و گوتهی هم بر ستاران و چون عنایت
حضرت غنی ^{۱۲} است و اگر از آن از نصیحت دیگران
امور خیر مستقیم ساخته هر آینه از است امر با شاعت موجب
عدل و احسان و بر مردمان بذل اطاعت و بردن فرمان
مرفوع هتا و زنای عمال اعمال فارس بدرگاه نوشته
که عامل آمو از در سال است و نهم جلوس باره هشت هزار درهم
و ششصدی زیاده بر مال اجنبی هر سال از محال تحصیل کرده و
همگی را بخت شازمانه خود آورده و ^{۱۲} جمع تمامی موالع کوره را
از خزانة خاص بآن محال فرو برده نقل نموده بی حقیقت میل خداوند
اینرا از فقیر و غنی و ضعیف و قوی رد نمایند چه تو فقیر از این موال
رعایا بر موجب نا واجب بزرگ اند و در بام منازست بجاگفت و
کندن را ساسین چار دیوار آنها انتهی این معینه یقین در احادیث
ذکورست و عارف معارف حقیقی و مجازی شیخ مصلح الدین ^{۱۲}
شیرازی این در کتب اخیر را که واسطه العفد و رختی
شاید بدینگونه عطف نموده اینجا که فرموده و شد
بدر عیت شاهی که نایب بود پای دیوار کنند و بام اند

و امسال که خود و عدل عام و احسان تمام شهر باران فراهم آرنده دنیا
بجای دشمن آنکه خود را دور و بر بر کردن چیزی بخیر می ۱۲
در دست نیندازد و گوتهی هم بر ستاران و چون عنایت
حضرت غنی ^{۱۲} است و اگر از آن از نصیحت دیگران
امور خیر مستقیم ساخته هر آینه از است امر با شاعت موجب
عدل و احسان و بر مردمان بذل اطاعت و بردن فرمان
مرفوع هتا و زنای عمال اعمال فارس بدرگاه نوشته
که عامل آمو از در سال است و نهم جلوس باره هشت هزار درهم
و ششصدی زیاده بر مال اجنبی هر سال از محال تحصیل کرده و
همگی را بخت شازمانه خود آورده و ^{۱۲} جمع تمامی موالع کوره را
از خزانة خاص بآن محال فرو برده نقل نموده بی حقیقت میل خداوند
اینرا از فقیر و غنی و ضعیف و قوی رد نمایند چه تو فقیر از این موال
رعایا بر موجب نا واجب بزرگ اند و در بام منازست بجاگفت و
کندن را ساسین چار دیوار آنها انتهی این معینه یقین در احادیث
ذکورست و عارف معارف حقیقی و مجازی شیخ مصلح الدین ^{۱۲}
شیرازی این در کتب اخیر را که واسطه العفد و رختی
شاید بدینگونه عطف نموده اینجا که فرموده و شد
بدر عیت شاهی که نایب بود پای دیوار کنند و بام اند

در این سال که خود و عدل عام و احسان تمام شهر باران فراهم آرنده دنیا
بجای دشمن آنکه خود را دور و بر بر کردن چیزی بخیر می ۱۲
در دست نیندازد و گوتهی هم بر ستاران و چون عنایت
حضرت غنی ^{۱۲} است و اگر از آن از نصیحت دیگران
امور خیر مستقیم ساخته هر آینه از است امر با شاعت موجب
عدل و احسان و بر مردمان بذل اطاعت و بردن فرمان
مرفوع هتا و زنای عمال اعمال فارس بدرگاه نوشته
که عامل آمو از در سال است و نهم جلوس باره هشت هزار درهم
و ششصدی زیاده بر مال اجنبی هر سال از محال تحصیل کرده و
همگی را بخت شازمانه خود آورده و ^{۱۲} جمع تمامی موالع کوره را
از خزانة خاص بآن محال فرو برده نقل نموده بی حقیقت میل خداوند
اینرا از فقیر و غنی و ضعیف و قوی رد نمایند چه تو فقیر از این موال
رعایا بر موجب نا واجب بزرگ اند و در بام منازست بجاگفت و
کندن را ساسین چار دیوار آنها انتهی این معینه یقین در احادیث
ذکورست و عارف معارف حقیقی و مجازی شیخ مصلح الدین ^{۱۲}
شیرازی این در کتب اخیر را که واسطه العفد و رختی
شاید بدینگونه عطف نموده اینجا که فرموده و شد
بدر عیت شاهی که نایب بود پای دیوار کنند و بام اند

و امسال که خود و عدل عام و احسان تمام شهر باران فراهم آرنده دنیا
بجای دشمن آنکه خود را دور و بر بر کردن چیزی بخیر می ۱۲
در دست نیندازد و گوتهی هم بر ستاران و چون عنایت
حضرت غنی ^{۱۲} است و اگر از آن از نصیحت دیگران
امور خیر مستقیم ساخته هر آینه از است امر با شاعت موجب
عدل و احسان و بر مردمان بذل اطاعت و بردن فرمان
مرفوع هتا و زنای عمال اعمال فارس بدرگاه نوشته
که عامل آمو از در سال است و نهم جلوس باره هشت هزار درهم
و ششصدی زیاده بر مال اجنبی هر سال از محال تحصیل کرده و
همگی را بخت شازمانه خود آورده و ^{۱۲} جمع تمامی موالع کوره را
از خزانة خاص بآن محال فرو برده نقل نموده بی حقیقت میل خداوند
اینرا از فقیر و غنی و ضعیف و قوی رد نمایند چه تو فقیر از این موال
رعایا بر موجب نا واجب بزرگ اند و در بام منازست بجاگفت و
کندن را ساسین چار دیوار آنها انتهی این معینه یقین در احادیث
ذکورست و عارف معارف حقیقی و مجازی شیخ مصلح الدین ^{۱۲}
شیرازی این در کتب اخیر را که واسطه العفد و رختی
شاید بدینگونه عطف نموده اینجا که فرموده و شد
بدر عیت شاهی که نایب بود پای دیوار کنند و بام اند

مذهب تو قبیح در تصور نیک است از هر جاری باز دارند اگر
 عاقل و خجسته آن ندانند و رطوبت قلیل باقی نماند بهر آنکه وجود
 آنست که در غایت از غایت خلش ضلالت خاستگیست
 باز دارند و بدین تاز و الازانند مرسوم او بر رسم ماضی محرابی
 شیر جانیست مرفوع از جمله اهل قیامت که در پناه این درگاه اند
 نمی کشید انقباض گویای سباب معاش پشایی بسیار
 زیاده و ضیق طرق روزگاری ساحت راحت را بر همکنان
 است تک گرفته تو قبیح یکی است بهر پشیمان که گشت از دست
 راه و کار عایت و حمایت نمایند و یکسبکباری عانت عانت
 است گران جانی خلط طاهر و باطنی جوع و غریب است را
 نشان مرفوع دارند مرفوع هر چون سالار سپاه خاص سوار
 بر بارادرسوکت قلیل نکار سپاه رسانید چه بضرورت و خطا
 است که در این حال بظهورت از خشت باطنی نشان
 چنین همچو این مومن توان بود تو قبیح چون عموم عدل شود
 سان با الخاصیت دوست و دشمن را یکسان بینانند باید که
 طر اندیش عامه و اولیاء دولت خاصه هر چون سبب خلط
 ل خط غدر و کینه بداند ایشان از قید خیال پشیمان برید

یا ما که اگر نتوانست انتاریجی داشته بران ثابت قدم ساز و چند آنکه
 در هر یک از اینها در حق مایل باشند و از رنق بجا بطل اعتبار
 خود را ببرد و بی حق ستر بزند هر فوج قلعه و عدل ملک با وجود
 گرفتار و غطا بگوید که آیین عیشت تو وسیع باد شاه
 صاحب خیر است که او را از هیچ کس خوف و از هیچ حار جا
 نماند باید که وعدی کم کند و غطا بسیار نماید انتی
 لست او را رتیه بادشاهان صاحب اقتدار است که
 گویند و بسیار عطا باشند چه بخواهند و خود در صورت
 عدم اسباب پیش همال میباشند با وجود امید حصول
 در عهد استقبال با هم میخوانند و این هر دو معنی در صورت
 استقلال شهریاران و در تحصیل عدل و آنکه دولت
 و اقبال ایشان نفوذ و بلکه وسیع الوجودت مروج
 بچه وجه است صدور از حاکمی لشکرشها و مضمتها از یکی
 و اعتبار آن نهفته نیست ازند تو وسیع بجهت آنکه ماده خوف و
 اتحاد و یکی اطرافشها از جمیع وجوه و جهات زیاده کرد
 مروج از راه در بعضی از اینها را اعلان اظهار است تو
 فوده بچه وجه اخفا و اسرار این بر و مینب دارند

خود را ببرد و بی حق ستر بزند هر فوج قلعه و عدل ملک با وجود
 گرفتار و غطا بگوید که آیین عیشت تو وسیع باد شاه
 صاحب خیر است که او را از هیچ کس خوف و از هیچ حار جا
 نماند باید که وعدی کم کند و غطا بسیار نماید انتی
 لست او را رتیه بادشاهان صاحب اقتدار است که
 گویند و بسیار عطا باشند چه بخواهند و خود در صورت
 عدم اسباب پیش همال میباشند با وجود امید حصول
 در عهد استقبال با هم میخوانند و این هر دو معنی در صورت
 استقلال شهریاران و در تحصیل عدل و آنکه دولت
 و اقبال ایشان نفوذ و بلکه وسیع الوجودت مروج
 بچه وجه است صدور از حاکمی لشکرشها و مضمتها از یکی
 و اعتبار آن نهفته نیست ازند تو وسیع بجهت آنکه ماده خوف و
 اتحاد و یکی اطرافشها از جمیع وجوه و جهات زیاده کرد
 مروج از راه در بعضی از اینها را اعلان اظهار است تو
 فوده بچه وجه اخفا و اسرار این بر و مینب دارند

با در اندازد و از راه در بعضی از اینها را اعلان اظهار است تو
 فوده بچه وجه اخفا و اسرار این بر و مینب دارند

توقیع نام رسم دولتخواهی بالی ایست که حوالی زیاده کرد
از ویان آنکه در از دست کشیده و در هر موضع بجهت
عالی نافذ بر خلقت سابق در باره منع بار فلان تفسیر را
مشورت و اطلاع بر سایر اخصی و دولت نفاذ پذیرفته
ازین که هر ابرار برای خود مسلط ساخته اند و بپسین این
است که چون آن بهیوده رای بیرون آرای بر خلاف
ظاهر مغلوب نفس قاهره بوده و مقرر است که این
از مردمان نامردم که سلطان هوای طبع بر رای خورده کرای
ایشان غالب میباشد هر آینه قریه و درویش همگان خطا
غلط آید و هیچ وجه صلاح خیر اندیش نیار اینان چنانچه هر
سبب حمت اقطاع اید و سبب و غالی امر مذکور یک از برستار
خلاص بر جود تو از انعام عام و جریان مرثوم مقرر
تاد نفوس همگان جای گیر که اولاد و اعتقاد ایشان را در حیطه
حمایت و حوزه رعایت خواهیم داشت بآنتی یعنی هرگاه
دقیقه حلیله در تخمیه همه از قرار واقع است بقایا که هیچ
از باز ماندگان ایشان غافل نخواهم بود و هر آنکه از احوال
مسلوب خود ایشان بشیر خاطر اخلاص اندیش سخن شنیدند

میدارند و همچنین زلزله را در بنای ثبات عقیدت جای نداده
 اندیشه را از زمین تفرقه برمی آرند هر فوج از سبب کذاشتن
 نگاهداشتن و لاد ذکر سوال سپیدانتهی یعنی عدم پرداخت
 جمع ذکر سینه ۱۲
 در بنای اداکان وجود استعداد و استحقاق تربیت خدا
 خناخشان مرتبه ایشانست جای تعجب و تحسین اندیشاست
 لایق ۱۲
 خاصه فروگذاشت در مع انحالطت معاشرت عامه فرما بکان که
 نهی ازین امر ناشایان از سبب بیشتر ناکزیر وقت حال و مان در دست
 عهد استقبال از باب ولت اقبال است و توفیق ثبات تجربه زمانه
 نموده احوال روزگار را از شناسند انتهی و توضیح این ابهام است
 ملاذادگان را در غیر بنیالت تجربه اوضاع و احوال زمان زمانان
 روینماید و آزمائش نهان استسکار ابیای و زکار که معرفت آن
 عمده مایل و خاصه اولاد ملوک ابطاست
 بامیرش اصناف مردم را با اختلاف طبایع امکان از فقر و غنی
 وضعیت کوی دست نمیدهد هر فوج را به موجب فلان مجسمه
 بیست و هفت و هشت و قدرت و سستی رای و پستی طاعت و سستی
 داشته اند و بدین سبب ورا متحد و منکوب و لکه شده توفیق
 بریکه قبل ازیکه نموده با از ماسکایت بسوی خدای تعالی

برده نیتی یعنی پیش از آنکه راه استغاثه بارگاه ماکشوده از شکایت
 نماید بدرگاه خدای عزوجل از ماکشوده بوجه نمود و بدینست که مکتوب کرد
 دلیل مندر ضعیف مرد و بنویس و ادر عدم معرفت راه چاره و شناخت
 روی کارت مرفوع چه موجب فرموده اند که بر بادشاهان عالم
 و صفت که ترجمه ایشان بر کافه مردم عموم داشته باشد و در بعضی از
 چچات ایشان شده نباشد نیتی و تقریر این مرفوع است که عنایت عام
 و رافت خاص ملوک در طریق حسن ملوک با عوام و خواص قضا
 اند آرد که در همه حال دیر بار و دشوار حجاب نبوده کاه کاه گنار
 بقول و رخصت و وصول در کاه ختصاصی نشند تا بحکم و موجب
 مستوی که مقتضای عدل احد است بهولت بار بر اهل قرب
 و بعد یکسان شده دشوار حجاب و دخول بر یکسان
 آسان کرد و در راه یافتن درویشان مردم بر ایشان به ساطور
 ایشان دشوار و در راه کار نباشد و قبیح جهت آنکه منع مردم
 باز طلب از درگاه ملوک همانا در راه ساختن آمانی و آسایش
 هکذا است بسوی دشمنان نیتی و توضیح این ایهام آنست که
 از جانب ملوک ابواب آسانی رخصت و وصول کاه دخول بارگاه
 خود بگاه بار بر روی محله این برین جانب بن همانا نیتی و نیتی

رهای حاجات معلوم سپاه و رعیت بل نمودن راه عرض نیاز
خصوص اولیای بی ولایت بسوی درگاه اعدای ملک و ولایت
بر فروع مزبانی لایت بهمان کمال عدم زکات از علت
تجدید استیصار استفسار سینه نماید و چون
دان کار و مردمان علیه این سبب از آلات حرب و ادوات
گزارند که بگاه بیکاری یکی را در نیامم جا داده با اهتمام تمام کار
الاه که متقاضی صلحت وقت صواب میزد کار در آرند و بدین
اعمال هم مقتضای صلاح حال مساحت اغترال ستراحت
داده در نکوداشت بهکثران و کذا اشت نمایند و در صورت
و در وقت اشتغال مستظهر استمال اینست در وقت اشتغال کرام احترام
فرمایند و بهر دو صورت بجای الترام شکرگزاری و خرسندیت
عام عدم خوشنودی و شکایتندی نهی و نظیر صاحب قرقه نیز کو
ت قصه دستور صاحب تدبیر صاحب خام و شکر
بط و نیز یعقوب خان آخرین و اریان شکمیر زمینداری
تجسّمین استمال نشان از نو بولکلری با د شاه فلک جا
شید نشان مالک قصبه که چون شاه از جلالت الدین محمد که
ناو صاحب دان انتقال یافت و شکر جمله از ان است

بجای حاجات معلوم سپاه و رعیت بل نمودن راه عرض نیاز
خصوص اولیای بی ولایت بسوی درگاه اعدای ملک و ولایت
بر فروع مزبانی لایت بهمان کمال عدم زکات از علت
تجدید استیصار استفسار سینه نماید و چون
دان کار و مردمان علیه این سبب از آلات حرب و ادوات
گزارند که بگاه بیکاری یکی را در نیامم جا داده با اهتمام تمام کار
الاه که متقاضی صلحت وقت صواب میزد کار در آرند و بدین
اعمال هم مقتضای صلاح حال مساحت اغترال ستراحت
داده در نکوداشت بهکثران و کذا اشت نمایند و در صورت
و در وقت اشتغال مستظهر استمال اینست در وقت اشتغال کرام احترام
فرمایند و بهر دو صورت بجای الترام شکرگزاری و خرسندیت
عام عدم خوشنودی و شکایتندی نهی و نظیر صاحب قرقه نیز کو
ت قصه دستور صاحب تدبیر صاحب خام و شکر
بط و نیز یعقوب خان آخرین و اریان شکمیر زمینداری
تجسّمین استمال نشان از نو بولکلری با د شاه فلک جا
شید نشان مالک قصبه که چون شاه از جلالت الدین محمد که
ناو صاحب دان انتقال یافت و شکر جمله از ان است

بجای حاجات معلوم سپاه و رعیت بل نمودن راه عرض نیاز
خصوص اولیای بی ولایت بسوی درگاه اعدای ملک و ولایت
بر فروع مزبانی لایت بهمان کمال عدم زکات از علت
تجدید استیصار استفسار سینه نماید و چون
دان کار و مردمان علیه این سبب از آلات حرب و ادوات
گزارند که بگاه بیکاری یکی را در نیامم جا داده با اهتمام تمام کار
الاه که متقاضی صلحت وقت صواب میزد کار در آرند و بدین
اعمال هم مقتضای صلاح حال مساحت اغترال ستراحت
داده در نکوداشت بهکثران و کذا اشت نمایند و در صورت
و در وقت اشتغال مستظهر استمال اینست در وقت اشتغال کرام احترام
فرمایند و بهر دو صورت بجای الترام شکرگزاری و خرسندیت
عام عدم خوشنودی و شکایتندی نهی و نظیر صاحب قرقه نیز کو
ت قصه دستور صاحب تدبیر صاحب خام و شکر
بط و نیز یعقوب خان آخرین و اریان شکمیر زمینداری
تجسّمین استمال نشان از نو بولکلری با د شاه فلک جا
شید نشان مالک قصبه که چون شاه از جلالت الدین محمد که
ناو صاحب دان انتقال یافت و شکر جمله از ان است

می آورد بدین دست او زمین سرشته شد و شایق و
 پیمان بدست میگرفت چون او مطلق العنان شده بدفع همگان
 نافرمانیست اهل خلاف بحر و سماع هم او اعینه نظرات انعطاف
 داده بدوئی گمنامی و ناکامی می شناسند و هر بار که کار بر داری
 او قریب نخواه پیاپی می آمد دیگر باره حریفان ناو و لشکر او بر سر
 چنگیزی و تحریک فتنه چندان محک سلسله بد کانی او میگشتند که
 انظار عالم خردمند بر که در فتنه و سیاست متعلقه بوزارت
 نامی عالم اولی من چون آسمان مظلوم و مسلسل میشت محلا
 چون این حرکت ناهنجار شایست در حق مصلحت خواهان که خود را خواهان
 دولت او و امی نمودند چندان دفع انقضای فتنه و این امر منکر
 روند او وزیر فقیه المثال عدیم النظر بکبر جلیل ضرب المثل در سوق کلام
 بر زبان راند که سلوک این عزیز که از دلالت اهل خیلالت راه
 هدایت و طریق تحقیق بر جوید و دست و از این راه خود را در سلک
 ملوک عالم نمیدانند با من که در راهی مثال فتنه ثنائیه خا
 در کمال این کشور است بستر عظیم شکستی که کام احتیاج در موسم
 اگر حاجت تهیه ما محتاج مستقام سائر فضیل در نکاه داشت و احترام
 آن اعتبارات نمیدانم و کل در کمال کار در اندوخته از فراغ دست

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

و کارکنان خود میدانند توفیق خدا و بوجوه عدیده غیر فوج و ماسینه
است و چگونه معذرت قائل در باب مقتول بحالت معطل خود باشد
قتل مقبول در باب عقول تواند بود انتهی و حاصل این توفیق و قیام
در طایفه منطوق بعضی از احادیث طریقۀ اهل بیت علیهم السلام
چنانچه از امام ائمه انام ابیر المؤمنین علیه السلام بروایت آمده که
در باب غلامیکه بموجب فرمودۀ صاحب خود شخصی بقتل آورده
بود فرمودند که **وَهَلْ عَمِلَ الرَّجُلُ لَكَ سِفَةً يَقْتُلُ بِهَا**
وَيَسْتَوْفِي الْجَنَّةَ یعنی آیا بت غلام مرد الا مانند شمشیر
او سید او را قضا صحت نموده غلام را مجبوس سازند و در
روایتی بجای **لَقَدْ لَاحَظَ الْاَكْبَرُ** **بِغُلَامٍ** **كَوْنَهُ** **وَارْدَتْ** **اَرْضَ حَضْرَتِ**
اَبَا مَنِائِقٍ **بِحَقِّ** **مُحَمَّدٍ** **صَادِقٍ** **عَلَيْهِ** **سَلَامٍ** **فَيَقْتُلُوهُ** **وَيَسْتَوْفِي** **الْجَنَّةَ** **وَيَسْتَوْفِي** **الْجَنَّةَ**
قصص نمایند و لیکن معمول فقها بنا بر ظاهر حکم کتاب **يَقْتُلُ بِهَا** **وَيَسْتَوْفِي** **الْجَنَّةَ**
الْقَبْسُ **بِالنَّفْسِ** **خِلَافِ** **اَهْلِ** **بَيْتِهِ** **وَعَلَا** **مَرْتِ** **كِرْمَا** **وَاَزِي** **رِنِ** **نَفْسٍ** **قَاتِلِ**
و ماسینه است و هر چند این اخبار متفقۀ اهل بیت علیهم السلام است حضرت ابی جعفر است
علیه السلام که بعد از او هر که نفس را بقتل رساند و فرستد او را مجبوس ابدی
نگاه دارند و از روی تاویل هر دو جنبه سابق را برین معنی
جمل کرده اند که در او ازین امر است که عادت او

[illegible]

بوصول نرسیده بصیغه ضمه بد و وصل سازند هر فروع فلان شکر
که اگر غایت لاوری در کار زارهای خوف خویش از قلب صفوت
شکن و دکنار بکشد بطوری وارد و لوازم محبت بگامیزد در نیل ابعاد
مستود در مغرب که حرب از یک بظان فلان رفیع بقل اندر فوج
غخت میبلغ پنجاه هزار در هر مصلح بر رسم اقامت مانع باشند
اورساند و مرسوم شود و ابریشان مقرر دارند اگر از اولاد و خاندان
مانده باشد والا بخویشیان و پیوستگان او وصل سازند
هر فروع موجب امر بهی و نفی فلان منهی از شغل بها و اخبار
و قرب در بار حلیت و طهیریت است که جماع ما را بحر
سعادت آمیزد و رقیب استماع انداختن خیمتهای ما را بر مردم قاف
ساختن است و تقریر این توفیق است که سر تا سر اخبار آن شریف
بر گفتار که سبب فود و روع سگالی از فروع جهات فروع خالی افتاد
و از غایت سبب سبب و بی اصل سر شری روداده بر سر
آرانی نمود چنانکه از او استماع خرافات بجای اصل و ترنات باطل
در حق و روز دیک و بد و نیک کار بد آن کشیده بود که خدا نخواسته
نیت خیر نیاد ما را در باره بلاد و عباد از صلاح بفساد بازدارد
هر فروع بجه استحقاق فرموده اند که فلان شکر

[illegible]

عذاب الهی که بر اینها می آید بسیار است
و اگر کسی را از اینها بگذرد و از اینها بگذرد
و اگر کسی را از اینها بگذرد و از اینها بگذرد

از موده روشن از خواص منتقدان درست اخلاص است توفیق
سرای گفته است که پیوسته ما را بر عیوب بنفشه ما در پرده اطلال سیده
و در از آتار آن زیاده بر توان اسکان لا محاله میگویند تا غایت
تبعات و لوازم است در در این میان سدا از از دشمن و دوست نزدیک
و دور کسب المقتدر و میگویند هر فوج چه چیز میان فلان نیکو شمال
و نازش و دلالت و حاصل آمده که بسبب آن احتمال بعد در نای
قرش را یافته توفیق فوطا دلالت و موجب املال آمده انتی و
توضیح ابهام این توفیق و قیاس است که نازش آید بهاده استیا
که سرمایه ناز او بود باعث افراط کاشن مراتب خواش مبد و کردید
چنانچه در امثال سایر نیست گفته که لال د اعیة الاملاک
از سی شکسار سوار سوار بار او و نزدیک مفرط و در سی تیره بخش
هر فوج بجهت نداد فلان سالار را با وجود ظهور کمال مرتبه
اطاعت و انقاد معهود در عهد اهل عصیان عناد معذور
داشته اند توفیق جهان نیست اسی که از فوط سخت رویت
با کمال ضعف و ناتوانی و نهایت تن آسانی و توانی و دعوت
جلادت جیلی و سخت طبعی میکند از انصر کم کار با که از عهد تمام
او شود تن با عتواف محسن در نهاده در از قبول امر مطاع بهانه عدم

بهر موده روشن از خواص منتقدان درست اخلاص است توفیق
سرای گفته است که پیوسته ما را بر عیوب بنفشه ما در پرده اطلال سیده
و در از آتار آن زیاده بر توان اسکان لا محاله میگویند تا غایت
تبعات و لوازم است در در این میان سدا از از دشمن و دوست نزدیک
و دور کسب المقتدر و میگویند هر فوج چه چیز میان فلان نیکو شمال
و نازش و دلالت و حاصل آمده که بسبب آن احتمال بعد در نای
قرش را یافته توفیق فوطا دلالت و موجب املال آمده انتی و
توضیح ابهام این توفیق و قیاس است که نازش آید بهاده استیا
که سرمایه ناز او بود باعث افراط کاشن مراتب خواش مبد و کردید
چنانچه در امثال سایر نیست گفته که لال د اعیة الاملاک
از سی شکسار سوار سوار بار او و نزدیک مفرط و در سی تیره بخش
هر فوج بجهت نداد فلان سالار را با وجود ظهور کمال مرتبه
اطاعت و انقاد معهود در عهد اهل عصیان عناد معذور
داشته اند توفیق جهان نیست اسی که از فوط سخت رویت
با کمال ضعف و ناتوانی و نهایت تن آسانی و توانی و دعوت
جلادت جیلی و سخت طبعی میکند از انصر کم کار با که از عهد تمام
او شود تن با عتواف محسن در نهاده در از قبول امر مطاع بهانه عدم

بهر موده روشن از خواص منتقدان درست اخلاص است توفیق
سرای گفته است که پیوسته ما را بر عیوب بنفشه ما در پرده اطلال سیده
و در از آتار آن زیاده بر توان اسکان لا محاله میگویند تا غایت
تبعات و لوازم است در در این میان سدا از از دشمن و دوست نزدیک
و دور کسب المقتدر و میگویند هر فوج چه چیز میان فلان نیکو شمال
و نازش و دلالت و حاصل آمده که بسبب آن احتمال بعد در نای
قرش را یافته توفیق فوطا دلالت و موجب املال آمده انتی و
توضیح ابهام این توفیق و قیاس است که نازش آید بهاده استیا
که سرمایه ناز او بود باعث افراط کاشن مراتب خواش مبد و کردید
چنانچه در امثال سایر نیست گفته که لال د اعیة الاملاک
از سی شکسار سوار سوار بار او و نزدیک مفرط و در سی تیره بخش
هر فوج بجهت نداد فلان سالار را با وجود ظهور کمال مرتبه
اطاعت و انقاد معهود در عهد اهل عصیان عناد معذور
داشته اند توفیق جهان نیست اسی که از فوط سخت رویت
با کمال ضعف و ناتوانی و نهایت تن آسانی و توانی و دعوت
جلادت جیلی و سخت طبعی میکند از انصر کم کار با که از عهد تمام
او شود تن با عتواف محسن در نهاده در از قبول امر مطاع بهانه عدم

عدم یافت انکار و نزول آن از مراتب منزلت و مقدار او در
لباس اظهار تجلید و اقدار استنتاج مینماید مرفوع و مان نافه
نیمری و در باره فیلمان سالار باستان در باره انفاذ و اصدار یافته
بود و او جهان را شافل حال و کمال اقبال از مقام بهوش تقاعد مینماید
و ازین راه راهی شدن و ایدان بر سخت دشواری آید تو فتوح
اگر آن سبک بعد رکبت حواشی و کراخی اسباب غواشی
و مونات تکامل و توانی مینماید و حرکت بهکی غلاق برویم
تقبل آید تا بخت از واکتفا می نمایم و بار سنگین از
دوش او برداشته بستر تنها از و قناعت میفرمایم
مرفوع و حاصل اعمال و پیش در توفیق خواهی از زمردین
اجتهاد و تحکیم مواد عمارت و زراعت آن بلاد بدین
ساعتی حبله ببلبل رسانید که محصول ارفاقی
را از شهر ارمقار معمول سایر فضول مضاعف
گردانیده تو فتوح دم لغت ببلغ بافند
بزار در هم بصیغه صمیمه این خدمت ستوده بان
کار از موده و اصل سازند و برسم تضعیف
بر مودوم مقبره را و بفنند ایند و بهی که فتوحی

در غایت کمال و اقدار استنتاج مینماید مرفوع و مان نافه
نیمری و در باره فیلمان سالار باستان در باره انفاذ و اصدار یافته
بود و او جهان را شافل حال و کمال اقبال از مقام بهوش تقاعد مینماید
و ازین راه راهی شدن و ایدان بر سخت دشواری آید تو فتوح
اگر آن سبک بعد رکبت حواشی و کراخی اسباب غواشی
و مونات تکامل و توانی مینماید و حرکت بهکی غلاق برویم
تقبل آید تا بخت از واکتفا می نمایم و بار سنگین از
دوش او برداشته بستر تنها از و قناعت میفرمایم
مرفوع و حاصل اعمال و پیش در توفیق خواهی از زمردین
اجتهاد و تحکیم مواد عمارت و زراعت آن بلاد بدین
ساعتی حبله ببلبل رسانید که محصول ارفاقی
را از شهر ارمقار معمول سایر فضول مضاعف
گردانیده تو فتوح دم لغت ببلغ بافند
بزار در هم بصیغه صمیمه این خدمت ستوده بان
کار از موده و اصل سازند و برسم تضعیف
بر مودوم مقبره را و بفنند ایند و بهی که فتوحی

در غایت کمال و اقدار استنتاج مینماید مرفوع و مان نافه
نیمری و در باره فیلمان سالار باستان در باره انفاذ و اصدار یافته
بود و او جهان را شافل حال و کمال اقبال از مقام بهوش تقاعد مینماید
و ازین راه راهی شدن و ایدان بر سخت دشواری آید تو فتوح
اگر آن سبک بعد رکبت حواشی و کراخی اسباب غواشی
و مونات تکامل و توانی مینماید و حرکت بهکی غلاق برویم
تقبل آید تا بخت از واکتفا می نمایم و بار سنگین از
دوش او برداشته بستر تنها از و قناعت میفرمایم
مرفوع و حاصل اعمال و پیش در توفیق خواهی از زمردین
اجتهاد و تحکیم مواد عمارت و زراعت آن بلاد بدین
ساعتی حبله ببلبل رسانید که محصول ارفاقی
را از شهر ارمقار معمول سایر فضول مضاعف
گردانیده تو فتوح دم لغت ببلغ بافند
بزار در هم بصیغه صمیمه این خدمت ستوده بان
کار از موده و اصل سازند و برسم تضعیف
بر مودوم مقبره را و بفنند ایند و بهی که فتوحی

ارباب اخلاص درگاه در باب و لکن ای و برستی کو ای می بیند
 بمحافل بصورت پیوسته توفیق دشمنی خدا از محافل لغتار که دارا و اشکارا
 و چون عداوت دشمنان مستقیم عداوت مصنوعات اوست
 و در خصوص لازمست که مخلوقات آنحضرت را نیندیشند و دشمنی
 نمی خدای بطریق اولی دشمنی بادشاه را که حافظ و حارس ایشانست
 لازم دارد و هر فوج فلان بیرون خراب بین آباد که از درگاه ما
 برای تحقیق حقیقت تظلم داده و امان بنواحی بلاد رفته بود بر موجب
 شهادت نقایح تحقیق پیوسته که بعثت قلمت دیانت گفتند خدا نخواست
 که ای دادن از جمیع کلام
 انما ضل عین از زلت ظلمه موده و سبب انضای ستمهای کونا کون انیکو
 پس بدین عین از زلت ظلمه موده و سبب انضای ستمهای کونا کون انیکو
 سبب انضای ستمهای کونا کون انیکو
 بیداریست در داریا از طرف ما بکشتن سخت سزاوارست و در آخرت
 من جانب الله بنایت سختی عقوبت بشمار و خلودن در هر فوج
 بیکه موجب فرموده اند که نسبت بلکه زاده زری به نسبت دواهای
 مضرت رسانست بدن انسان توفیق بهجت میرن رفتن او از
 من بجاده رضای ما و جدائی کزیدن از پیری موابی با ستمی تقریر این
 توفیق است که چون موافقت و موالات موابی طبع خود که مخالفت
 ظلم در لازم دارد و از راه متابعت مقتضای رضای دوری کزیده

و عداوت دشمنان مستقیم عداوت مصنوعات اوست
 و در خصوص لازمست که مخلوقات آنحضرت را نیندیشند و دشمنی
 نمی خدای بطریق اولی دشمنی بادشاه را که حافظ و حارس ایشانست
 لازم دارد و هر فوج فلان بیرون خراب بین آباد که از درگاه ما
 برای تحقیق حقیقت تظلم داده و امان بنواحی بلاد رفته بود بر موجب
 شهادت نقایح تحقیق پیوسته که بعثت قلمت دیانت گفتند خدا نخواست
 که ای دادن از جمیع کلام
 انما ضل عین از زلت ظلمه موده و سبب انضای ستمهای کونا کون انیکو
 پس بدین عین از زلت ظلمه موده و سبب انضای ستمهای کونا کون انیکو
 سبب انضای ستمهای کونا کون انیکو
 بیداریست در داریا از طرف ما بکشتن سخت سزاوارست و در آخرت
 من جانب الله بنایت سختی عقوبت بشمار و خلودن در هر فوج
 بیکه موجب فرموده اند که نسبت بلکه زاده زری به نسبت دواهای
 مضرت رسانست بدن انسان توفیق بهجت میرن رفتن او از
 من بجاده رضای ما و جدائی کزیدن از پیری موابی با ستمی تقریر این
 توفیق است که چون موافقت و موالات موابی طبع خود که مخالفت
 ظلم در لازم دارد و از راه متابعت مقتضای رضای دوری کزیده

و در خصوص لازمست که مخلوقات آنحضرت را نیندیشند و دشمنی
 نمی خدای بطریق اولی دشمنی بادشاه را که حافظ و حارس ایشانست
 لازم دارد و هر فوج فلان بیرون خراب بین آباد که از درگاه ما
 برای تحقیق حقیقت تظلم داده و امان بنواحی بلاد رفته بود بر موجب
 شهادت نقایح تحقیق پیوسته که بعثت قلمت دیانت گفتند خدا نخواست
 که ای دادن از جمیع کلام
 انما ضل عین از زلت ظلمه موده و سبب انضای ستمهای کونا کون انیکو
 پس بدین عین از زلت ظلمه موده و سبب انضای ستمهای کونا کون انیکو
 سبب انضای ستمهای کونا کون انیکو
 بیداریست در داریا از طرف ما بکشتن سخت سزاوارست و در آخرت
 من جانب الله بنایت سختی عقوبت بشمار و خلودن در هر فوج
 بیکه موجب فرموده اند که نسبت بلکه زاده زری به نسبت دواهای
 مضرت رسانست بدن انسان توفیق بهجت میرن رفتن او از
 من بجاده رضای ما و جدائی کزیدن از پیری موابی با ستمی تقریر این
 توفیق است که چون موافقت و موالات موابی طبع خود که مخالفت
 ظلم در لازم دارد و از راه متابعت مقتضای رضای دوری کزیده

است که آن زیاده را در بنهار خواره پیوسته در مقام استشاره از
مجلس استشاره رای صائب نگار گرفته و همواره از بنهار استوار
رو به صادق یکسوفته و یکسوی راه را از آن درستی رفتار آن یعنی
استشاران مؤمن را از دست داده در راهی خیره دارین اهل استخ
ابواب منزل فلان الی صادر شد تو فتوح سبب حبس شدن در رسول
ماراد درگاه خود انتهی یعنی چون آن مخلوق سعادت فرستاده درگاه
خضر بر آید این گاه در دروازه اذ بار خانه خود موقوف و محبوس
بوده داشته بود بلکه از امید بار وصولی راه دخول محروم و مایوس گشته
در خصیصه از وی جو کلمات بمنای دانش صبارت آن بی بصیرت سفیه
بدینمایه تنبیه ضرورت مرفوع بر زبان حقیقت بیان فته که فلان
بسیار گوی و نباشد تا غیث زبان که لازمه کثرت گفتار است و را در طما
بی پایان گفت تو فتوح سبب گردانیدن او زبان در ابا هو ای دهنی تقریر
این تو فتوح که آن قوم که از قیامت نباهت بهمان محرومست بقدر سفاقت
بلاست موسوم پیوسته شش بستن است جاذب طبع منجست و تصرف
تقلید قلبش با گردش اقتضای نفس و غلبه منش متعلق بیدت که باز
صاحب بیخالت سواهی اتمام محال و اارتظام ممالک نباشد

در این مجلس استشاره
رای صائب نگار
گرفته و همواره
از بنهار استوار
رو به صادق
یکسوفته و یکسوی
راه را از آن
درستی رفتار
آن یعنی
استشاران مؤمن
را از دست داده
در راهی خیره
دارین اهل استخ
ابواب منزل
فلان الی صادر
شد تو فتوح
سبب حبس شدن
در رسول
ماراد درگاه
خود انتهی
یعنی چون آن
مخلوق سعادت
فرستاده درگاه
خضر بر آید
این گاه در
دروازه اذ بار
خانه خود
موقوف و محبوس
بوده داشته
بود بلکه از
امید بار وصولی
راه دخول
محروم و مایوس
گشته
در خصیصه
از وی جو
کلمات بمنای
دانش صبارت
آن بی بصیرت
سفیه
بدینمایه
تنبیه ضرورت
مرفوع بر زبان
حقیقت بیان
فته که فلان
بسیار گوی و
نباشد تا غیث
زبان که لازمه
کثرت گفتار
است و را در
طما
بی پایان
گفت تو فتوح
سبب گردانیدن
او زبان در
ابا هو ای
دهنی تقریر
این تو فتوح
که آن قوم که
از قیامت
نباهت بهمان
محرومست
بقدر سفاقت
بلاست موسوم
پیوسته شش
بستن است
جاذب طبع
منجست و
تصرف
تقلید قلبش
با گردش
اقتضای
نفس و غلبه
منش متعلق
بیدت که باز
صاحب بیخالت
سواهی اتمام
محال و اارتظام
ممالک نباشد

دعای
سور
افزودی
۱۲

[illegible][illegible]

در مورد هر که در سلسله موسوم حج در یکی موافقت با از بلند محاسن سپید
 و بر حمله آن حضرت را بر شمار دو در حق آن حضرت دعا و ترجم کند و بگوید
كَانَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ كَذَا وَكَذَا أَوْ قَالَ كَيْت وَكَيْت وَ
لَعْنُ الْخَصَالِ هَذِهِ وَتِلْكَ و همانا از جمله نتایج و ثمرات این
 از دیا در رفع درجات و سنین و سطحات ندین است چنانچه در اخبار
 صادق صلی الله تعالی علیه و سلم وارد است که شهادت چهل تن
 بنیکوی در حق تبار کاران موجب امر نسل ایشان میگردد و هر
 یک حکم بر تبار او بر سقوط و وقوع فلان امر با قطع و موافق هلاک
 و با و استوار عاقبت کار او بدو خواهد بود و حق تعالی بیانات حقیقت
 حال را مال می نماید و حق تعالی در حق هر یک از این محفل آنکه علت حکم قطعی است
 که آن بدو عاقبت سبقت ثبات را می ذرود و و کثرت بطوار باطن
 بر حسب طوالت که درین حالت که باعث خذلان و ساقطی و
 اقرار است و علت است که در و دار است یعنی بر یا و صفت مبتلا
 و کوفت است و در و در این نگویم که صفت که افضح و آشنع
 است تا سرش و روزی است این است که خاص خاصه این صفت
 و در این است که اگر چه در با و دریا و دریا که اشیر امور
 و اضر اشیا اند در صورت مشترک و بسکن در حقیقت

در مورد هر که در سلسله موسوم حج در یکی موافقت با از بلند محاسن سپید
 و بر حمله آن حضرت را بر شمار دو در حق آن حضرت دعا و ترجم کند و بگوید
كَانَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ كَذَا وَكَذَا أَوْ قَالَ كَيْت وَكَيْت وَ
لَعْنُ الْخَصَالِ هَذِهِ وَتِلْكَ و همانا از جمله نتایج و ثمرات این
 از دیا در رفع درجات و سنین و سطحات ندین است چنانچه در اخبار
 صادق صلی الله تعالی علیه و سلم وارد است که شهادت چهل تن
 بنیکوی در حق تبار کاران موجب امر نسل ایشان میگردد و هر
 یک حکم بر تبار او بر سقوط و وقوع فلان امر با قطع و موافق هلاک
 و با و استوار عاقبت کار او بدو خواهد بود و حق تعالی بیانات حقیقت
 حال را مال می نماید و حق تعالی در حق هر یک از این محفل آنکه علت حکم قطعی است
 که آن بدو عاقبت سبقت ثبات را می ذرود و و کثرت بطوار باطن
 بر حسب طوالت که درین حالت که باعث خذلان و ساقطی و
 اقرار است و علت است که در و دار است یعنی بر یا و صفت مبتلا
 و کوفت است و در و در این نگویم که صفت که افضح و آشنع
 است تا سرش و روزی است این است که خاص خاصه این صفت
 و در این است که اگر چه در با و دریا و دریا که اشیر امور
 و اضر اشیا اند در صورت مشترک و بسکن در حقیقت

در مورد هر که در سلسله موسوم حج در یکی موافقت با از بلند محاسن سپید
 و بر حمله آن حضرت را بر شمار دو در حق آن حضرت دعا و ترجم کند و بگوید
كَانَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ كَذَا وَكَذَا أَوْ قَالَ كَيْت وَكَيْت وَ
لَعْنُ الْخَصَالِ هَذِهِ وَتِلْكَ و همانا از جمله نتایج و ثمرات این
 از دیا در رفع درجات و سنین و سطحات ندین است چنانچه در اخبار
 صادق صلی الله تعالی علیه و سلم وارد است که شهادت چهل تن
 بنیکوی در حق تبار کاران موجب امر نسل ایشان میگردد و هر
 یک حکم بر تبار او بر سقوط و وقوع فلان امر با قطع و موافق هلاک
 و با و استوار عاقبت کار او بدو خواهد بود و حق تعالی بیانات حقیقت
 حال را مال می نماید و حق تعالی در حق هر یک از این محفل آنکه علت حکم قطعی است
 که آن بدو عاقبت سبقت ثبات را می ذرود و و کثرت بطوار باطن
 بر حسب طوالت که درین حالت که باعث خذلان و ساقطی و
 اقرار است و علت است که در و دار است یعنی بر یا و صفت مبتلا
 و کوفت است و در و در این نگویم که صفت که افضح و آشنع
 است تا سرش و روزی است این است که خاص خاصه این صفت
 و در این است که اگر چه در با و دریا و دریا که اشیر امور
 و اضر اشیا اند در صورت مشترک و بسکن در حقیقت

صیون خداوندی که در هر حال از وجود الهی نگزیند محفوظ و محفوظ است
از کد اعدا و جنایات امان محفوظ است مصیبت و مصیبت و مصیبت و مصیبت
بدین دلیل قطعی که با دشمنان عادل بمنزله ارواح عالم و رعیت
در مرتبه اجساد و نیز که روح از جسد نزع نمایند شک در موت و زنده ماندن
انتهی یعنی با او که حضرت آفرید کار جایشان حکم حکمت کامله نظام
نظام عالم جهان و جهانیان خواهد بود هر آنکه وجو و جهانیان را که وسیله
حفظ آن نظام و مایه آرامش استی باشد بطریق اولی محفوظ و از هر
علت احسان امر نافذ با نراج لسان از تقاضای فلان چیست توفیق
باعث آنست که از زبان ممالک و ملوک و آنچه با آن محفوظ است
سخنان که در آن ضرر عالم و منافع رعیت نیست و توفیق آن
اینهاست که آن شر انگیر بی سخنان دروغ و بیغوغ بر ما بسته که
از آن جز ابواب ایصال فیض و کلی بصلاح نظام کل نکشاید و از
چنانچه خواص و عوام کیست نرسد و از فواید و از چه راه
امروالا بکوتاه ساختن دست و پاهای فلان و الی از تصدی
اعمال ملکی و مالی سرکار عالی سمیت اصدار یافته توفیق
بسبب خشنود او از نفاذ امر آنکه فراز مرتبه است و است او را

۱۰۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

تربیت یافته اند از بداندیشی بخوبی امان اند و لست غفلت مینور در فراموشی
 از موجب این فرموده که بر ملوک نگاهداری و یکسانی اسرار و نفس
 خود را اصحاب بشهره و حرص و است سوال نموده میشود نهی تقریر
 بیان این مقصود میگوید که حقیقت پیرزبان درگاه درخواه غفلت
 خفا از سر نیز نموده شهر یار دارند که بر عاصی ملوک خاصه پادشاهان حاکم
 لایزال نفوذ اسرار میکنند و خوشین را مانند نفوس نفیسه خود از خدایان
 طیاران جنبه یعنی ارباب حرص و طمع اصحاب و شره با احتیاط تمام نگاه دارند
 و موقع سر نبینی است که جواب هر سر اعظمیه ملوک که ستران عیادت حفظ ابد
 و نصه کس و اعراض و ناموس یکی اهل آفاست از رازهای نهانی سائر
 اصحاب انفس که میده با خفا و اسرار اولی و انبست تا بسبب خست
 طیاران ادانی زخارف و دینه دنیایانی فروخته گرد و در فراموشی
 فرموده اند که و است میان عاجز و کافی در مرتبه موجبات تشاویجی نگاف
 بعضی نازند نهی تقریر این اجمال آنکه سبیل و الیان و لایات نیست
 که مقتضای کار ادانی و جمیع ماله فهمی عمل نموده نخست بر است
 هر یک از کارکنان و عاملان بنظر درست درنگرند و میان
 یکی مشکفان شغال از کافی و عاجز و کار گزار و بیگانه
 تفاوت اقدار ترجیح و تقصیل ننهد و قطعاً تشویه بکار برساند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرفوع ^{۱۱} عامل با وجود عدم ابتلای اقلت کوهی
خود را همانا از روی حبس یکدیگر بنا بر خواهی داشت
داده تو شیخ آن است کین را درین ماده شقاوت
زیاده اعنی که تفل سامعه بر خویش تن بیند
مدت و تادیب و تنبیه او با وجود کمال بنا به
در طبع اظهار بلا بهت بهجت نیز سفاقت نایب مرفوع
فلان طغیان ماده عصیان زانند
بجستف و شیخ طاعت قناعت نینماید
بلکه نموده خارج آهنگ اراده یعنی خروج
از برده بیرون میسر آید تو شیخ فرمان
با قد با تمام ^{۱۲} آن نافرمان بر که سر حشمت
طغیان شور و شربت اصدا ریافت تا باعث
سر برای سائبه ^{۱۳} و آن وادی تباهی کرد مرفوع
چون فلان نائب نهادیون کاتب دیوان سرکار
بسیل نکر از از روی طلب راه بار در درگاه شهریار
یافته ازین ^{۱۴} و نهادیون گرفته خاطر و پراکنده درون
یکای ماند تو شیخ بهایون و آنامید اند که مردان

کردن و او را در بنفقت این مرفوع
بنا بر خواهی داشت
داده تو شیخ آن است کین را درین ماده شقاوت
زیاده اعنی که تفل سامعه بر خویش تن بیند
مدت و تادیب و تنبیه او با وجود کمال بنا به
در طبع اظهار بلا بهت بهجت نیز سفاقت نایب مرفوع
فلان طغیان ماده عصیان زانند
بجستف و شیخ طاعت قناعت نینماید
بلکه نموده خارج آهنگ اراده یعنی خروج
از برده بیرون میسر آید تو شیخ فرمان
با قد با تمام ^{۱۲} آن نافرمان بر که سر حشمت
طغیان شور و شربت اصدا ریافت تا باعث
سر برای سائبه ^{۱۳} و آن وادی تباهی کرد مرفوع
چون فلان نائب نهادیون کاتب دیوان سرکار
بسیل نکر از از روی طلب راه بار در درگاه شهریار
یافته ازین ^{۱۴} و نهادیون گرفته خاطر و پراکنده درون
یکای ماند تو شیخ بهایون و آنامید اند که مردان

[illegible][illegible]

[illegible]

مرفوع بحث تغییر رای شهریار از خوشنود ^{در} رضا کبریت و غضب
در باره فلان عذر چنانچه تحمل کردار و گفتار ملک شکار سبک و دست
توفیق آن بکاره در هنگام تقویض اعمال همواره بتقدیم معذرتها
ناپسند اقدام نمایند مرفوع مکرر زبان تحقیق بیان شهریار
میرود که سر او را دانا است که بر مثال اشیا به خود چنین غضبناک
در این هیچ وجه شتاب و اندازند توفیق حجاب این امر سر است که
هنگام وقوع مثل این بلبیه شتابت بکران در باره او موقع خود
و بدین سبب مصیبت و چندان نگر و مرفوع بجهت شهریار
انکار منکر آن شریف تقدیم سران ادعای جمعی که شرف ماضی
مجد قدیم ندارند منکر و ناپسندیده می شمارند توفیق درین امر مطمح نظر
دور نگریا است که در داده امتیاز پدران ایشان شرف زیاده ملک
با آزار باز نکر و پیش از آنکه جلالت پیشینه و اصالت فیرینه داشته باشند
مرفوع همواره در مجاری کلام بر زبان حسره جاری میشود که
ستم نمیدی بر امیدواران بضدی اعمال و انتقال خود روا
ندارند توفیق بواسطه آنکه ظلم از آن شغل ^{بیش از آن} نکر و انتهی بعضی
از نسخ بجای لفظ عن درین توفیق که ^{بیش از آن} جمع الظام ^{بیش از آن} الشغل
لفظ علی و است ثبات بر نسخ اولی نظر هر مردان باشد که جوهریکه

عادلین فی الحال از خود
و اخبار از اخبار

منتهی که اخبار اخبار و ابلاغ وقایع فلان ناحیه بد و مفوض بود
شکفت نباشد که درین زودی محتاج بدین شود که دیگری در بارگاه
نام آورده خبر و بعضی رساندند و قریح ازین راه که طریق اخبار از راه
مسدود ساخته اندنی توضیح معنی این توضیح آنست که صاحب بر این
یعنی نمی گوید از روی است رائی و گوید اندکی از سبب تا امید بود
و عمال و لایات و اعمال متعلقه بشغل چند این سبب است که
کار برده و تا حدی تقدم خدمت ابلاغ اخبار را تا خبر بداخته که را
بسیار است کار را بر خوشنیک نیک ساخته سپاس بخیر و در سر رشته
اید و نشد روزنامه را اخبار را امتیاز قطع پذیرد و خبر را از
بدان مقام شنید که بجای و منتهی دیگر باید تا نگذرد و در بارگاه و الا است
نماید هر قوس بکدام دلیل اکثر اوقات میفرمایند که ملوک را در هر باب
طریق و ابواب مختلفه میباشد راه رعایا من جمیع الوجوه احد
توضیح بواسطه آنکه راههای آرای ملوک در برابر راننده است
بر موجب اوراق حساب صلاح و سود و زیان و غایت رعیت غیر از
طاعت چیزی نیست منتهی لوجیه این توضیح آنست که طرق و ابواب
از روی تعدد و کثرت وجوه تدبیر ملکی و مالی و شغلی و تقضی جهات حکایت
رعیت و سپاهی و مانع و تنهایی است و بسبب یکی رعایا و برانیا و سوا

رسان
مسل در آورده
منتهی که اخبار اخبار و ابلاغ وقایع فلان ناحیه بد و مفوض بود
شکفت نباشد که درین زودی محتاج بدین شود که دیگری در بارگاه
نام آورده خبر و بعضی رساندند و قریح ازین راه که طریق اخبار از راه
مسدود ساخته اندنی توضیح معنی این توضیح آنست که صاحب بر این
یعنی نمی گوید از روی است رائی و گوید اندکی از سبب تا امید بود
و عمال و لایات و اعمال متعلقه بشغل چند این سبب است که
کار برده و تا حدی تقدم خدمت ابلاغ اخبار را تا خبر بداخته که را
بسیار است کار را بر خوشنیک نیک ساخته سپاس بخیر و در سر رشته
اید و نشد روزنامه را اخبار را امتیاز قطع پذیرد و خبر را از
بدان مقام شنید که بجای و منتهی دیگر باید تا نگذرد و در بارگاه و الا است
نماید هر قوس بکدام دلیل اکثر اوقات میفرمایند که ملوک را در هر باب
طریق و ابواب مختلفه میباشد راه رعایا من جمیع الوجوه احد
توضیح بواسطه آنکه راههای آرای ملوک در برابر راننده است
بر موجب اوراق حساب صلاح و سود و زیان و غایت رعیت غیر از
طاعت چیزی نیست منتهی لوجیه این توضیح آنست که طرق و ابواب
از روی تعدد و کثرت وجوه تدبیر ملکی و مالی و شغلی و تقضی جهات حکایت
رعیت و سپاهی و مانع و تنهایی است و بسبب یکی رعایا و برانیا و سوا

عقل در آن ازل بر است و کفایتی که موجب آن تولیت همگی کار باقی
سرکار باد داشته اند **توقیع** آن است **فطرت** و **سنت** فطرت از کمال است که
از کمال آن نیک نفوس نفی شده است **کتاب** نموده و طبع منور وضع که
داخل دیدم **اصل** است و هیچ وجهی که در آن از روی عقل و شرع بر او است
خارج داشته هر **فروع** است از آن **حکایت** در حالت عقل و مبدء از فلان
مستند نزد یکسان **مسائل** که **شهر** یا **بعد** از **کمال** مرتبه **عنا** بر **فرد** است **تولیت**
آن حتی **مهر** از **پیش** **سپاس** است و **وسعت** و **کاه** **ثروت** که از آن **نظم**
طاعت **تکلیف** **کمال** **نیاید** **توانایی** **حکایت** **بر** **مسائل** **حسته** و **بد** **و** **تولیت**
استحقاق **تعالی** **پایه** **عالی** **از** **درجات** **مفاخر** **و** **معالی** **که** **مرتبه** **از** **ان** **ال**
نظر **در** **نیاید** **بل** **آن** **نظم** **نکرد** **در** **نظر** **داشت** **هر** **فروع** **مسائل** **اربابان**
از **موجب** **مرد** **و** **نیاید** **و** **بعد** **تجارب** **تفسیر** **و** **نیاید** **توقیع** **تولیت**
عقل **تجربیان** **و** **ند** **و** **نیاید** **فقد** **دلائل** **بر** **مسائل** **اصالت** **و** **میکنند**
استحقاق **تعالی** **پایه** **عالی** **از** **درجات** **مفاخر** **و** **معالی** **که** **مرتبه** **از** **ان** **ال**
نظر **در** **نیاید** **بل** **آن** **نظم** **نکرد** **در** **نظر** **داشت** **هر** **فروع** **مسائل** **اربابان**
از **موجب** **مرد** **و** **نیاید** **و** **بعد** **تجارب** **تفسیر** **و** **نیاید** **توقیع** **تولیت**
عقل **تجربیان** **و** **ند** **و** **نیاید** **فقد** **دلائل** **بر** **مسائل** **اصالت** **و** **میکنند**
استحقاق **تعالی** **پایه** **عالی** **از** **درجات** **مفاخر** **و** **معالی** **که** **مرتبه** **از** **ان** **ال**
نظر **در** **نیاید** **بل** **آن** **نظم** **نکرد** **در** **نظر** **داشت** **هر** **فروع** **مسائل** **اربابان**
از **موجب** **مرد** **و** **نیاید** **و** **بعد** **تجارب** **تفسیر** **و** **نیاید** **توقیع** **تولیت**
عقل **تجربیان** **و** **ند** **و** **نیاید** **فقد** **دلائل** **بر** **مسائل** **اصالت** **و** **میکنند**

۵۰
 این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۴۵
 تاریخ ثبت: ۱۳۴۵/۰۵/۰۱
 این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۴۵
 تاریخ ثبت: ۱۳۴۵/۰۵/۰۱

فرومانگی نسب لالت ندارد از روی یقین اورا برصد و برتر و طبع خاص
خواهد شد مرفوع بچند فرمودند که در اطن صفتی اطن از بچند خندان

که در ترکیه بترتیب بعضی از کیشی که شریف است توضیح در مشاهد و کارها شود آنچه در این
از نفس اندیش و باطن خویش از ذهنی تقریر این تحریر است که آنچنان نقایص و پستی زید و جوی
در کائنات باطن خویش نهفته ظهور آن بگوایم عبادان در درج مشاهد و معانی

ماست پید است که نهاد صافی نشان ایزدات قضا فی بعض تیره در این
مرفوع از چاره امر و الا بیت ساختن قدر و مقدار فلان

فمنه اوتدیح آن در ایامی خود که قبل از شهرت و بعد از آن می گشت
مانا دیده و در استه فراموشی که شیوه فرزند مناسپا خوشیست یا نه
فرمود عین علان الی ابن حنیف توفیق می دهد از این است که
آنانا ایضا از او را از این است که

لايت ان نانا شاکسته قبل از تولد آما دی بایسته نه شست چنانکه شرح اهر سرانها فی را
 وانی کرد این ۱۲
 سه تریح کا سید این منضه ابو داوود و موجب نموده علم و جوی منصفی بایده و اگر انما
 رواج دادن گویند ۱۳
 ابو عصیان خود آسان کرده بلکه بجای اتمان صبا
 و در ۱۴

اصلاح نفسا بعمل از دل اجرم بحکم این پایه شطرت و آیت غزل که درباره عمل
را بره از آفت شراره در حرقت پیش است و کار او کردیم تا مگر موجب عجزت
نمیشد ان شاء الله و اصلاح پیدا و باز آید از آفت شراره و شایسته است که

مقصود از اینها اصلاح و باز آید از سباه کاری و شایسته گرانید
 نوع و موی فلان از تخان ملک حسبله مراد و از تلقی یقین که از غنی
 باد خواه

فصل فی بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

محرور است و خوار
در پیشگاه تو ای پادشاه
و در پیشگاه تو ای پادشاه

کتابخانه
مکتبہ اسلامیہ
۱۲۰

[illegible][illegible]

و

چگونه می بایستی کار می نمود
از راه آنکه

مستند در این باره است که در

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

1974

مرتبه خلافت نيست متوليان اعمال ديواني بجايت بجا و بسوختن
توقييع بوطه انگه اطلاع با علم اليقين بپوشه كه بكم اين انعام افضال
ستراسر دوز كار عمر دار ابقائه كه روز علم و عمل او كه بجايمان ميرسد بزرگ
نمي نمايد هر فوج عامه را عايد و ايا ميگويند كه با دشتاه خرسند خستيد و از بكم
جهانيان جز نبشت در كار خود و پر بصيرت بودن فرمانبري و با انگه با
در نهايت فراغ خاطر و رحمت بجايت و رحمت در غايت بجايت بجايت
و تن و آن اسائن نظاير اين افتادن و از اسائن بجايت بجايت بجايت بجايت
مرفوع است كه خرد و انوار بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت
در خدمت سارا امير سلطنت با نهايت دانشملي بصيرت و در اطلاع و
سلطاني قناعت نميكند حال كه كرقاري عايد بجايت بجايت بجايت
در عين بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت
و فراغ بال و كويت چه قياس حال فراغ بجايت بجايت بجايت بجايت
ست نزد عادل و لاسيان بهيما مصر عايد بجايت بجايت بجايت بجايت
توقييع عامه در كويت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت
بني بهيما و هر كيه عامه بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت
همو بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت بجايت
باقی نمانده در امور ایشان با وجود وفور آنها با بقیه از دایره کدر این مختصر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبی المصطفی وعلیه
السلام وعلیه
السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبی المصطفی وعلیه
السلام وعلیه
السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبی المصطفی وعلیه
السلام وعلیه
السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبی المصطفی وعلیه
السلام وعلیه
السلام

بنا دند که با نیت خیران
اورند و بزرگواران

جوامهر خانه سرکار شهریار سید به توفیق ثقات ما را بر نسی کردار
نسبت نباید داد و بر برای اعتراض نباید کرد انتی توجیه این توفیق نیست
که ما دام که از تکفلان اشغال علیه سرکار خیانتی سر نزن که در
اثبات آن از فرط ظهور تبیین مینه و تبیین نیازمند نباشد محض ظن و
تخمين عرض شد که عرض اهل اعتماد و تامل دارند و دقیقه از دقائق عمر
برهه ای دانش آراسی مایه بوجه کجریه رواند از نذر مرفوع موجب
امر شهریار بر سوا نمودن فلان در آنجمنهای شهر دیار و رختن
ابروی او بسندش مردوزن در هر کوی بر زن حبس توفیق
آن کم خرد از زیاده بگیری که لازمه بدو بکویت با وجود قلت ساریه
احتشام از زشتی خدم و چشم براده بلباس اکار بملکت و اعیان دولت
درآمده و معین او ذاک ازینها گذشته است که توفیق بر بد ارج افلاک یعنی
دعوی برابری و سیر مآد دارد مرفوع بجه موجب ابواب عنایت و
رعایت سلبه و خنایی و احسان و تبیین فعلی و زبانی بر رویه
استحقاق و استعدا و فلان است و یافته توفیق آن کو میده
اطوار مجامع و مجامعیده مارا که پسندیده دوست و دشمن است نظر
قبول بدیده و لو نه از عظام اجلال این و تلخانه اقبال چنانچه
حق مقام است بجا نیاروده مرفوع بجه سبب فلان

توفیق آن کو میده
دعوی برابری و سیر مآد دارد
مرفوع بجه موجب ابواب عنایت و رعایت
سلبه و خنایی و احسان و تبیین فعلی و زبانی
بر رویه استحقاق و استعدا و فلان است و یافته
توفیق آن کو میده اطوار مجامع و مجامعیده
مارا که پسندیده دوست و دشمن است نظر قبول
بدیده و لو نه از عظام اجلال این و تلخانه
اقبال چنانچه حق مقام است بجا نیاروده
مرفوع بجه سبب فلان

در این شهریار
بنا دند که با نیت خیران
اورند و بزرگواران

شرایطی و بر سالی هر قوت چون کثرت مصارف و مخارج حشرات
باب لکان و قلاع و متاعل متعلقه بدان خاصه خصوص ثغور و نور و درشت
ان استیفاء اموال خزان نموده چند انکه بقیه آن ذخایر نیمه طلب
بعضی از عساکر اصلا و فامینیکه چه جای همه ازین و راسی ثواب و رزق و
مؤبدان بدان قرار یافته که این قلیل را که بعلت کثرت قتل از کم بنیات کمتر
ست بصیغه صلح بدیشان اصل سازند و سبکی را بر او عده و توفیه حقوق
در هر سال نو نوید دهند این صلیحت بنا بر حصول احشاش و ذکر بمبیل
نسبت بصلاح دولت شهریار و نظر بجمال و مال جنود نیکو
موقع ترست از اخذ از راق ناقص توفیق راجی خیر آرای مؤبد
مؤبدان در بنیاب بنیات نیکو و قرین صلوات چه مقدار صلح
هر چند بسیار کم باشد باعث کثرت تمهید اساس شکر و سپاس
و علت قتل فکوه و کله می شود و مقرری عساکر هر گاه و ایام
و وافر نباشد موجب شکایت و عدم رضایل مستخرج
که اهرت و بغض میسر گردد و اکنون بر موجب صواب دید
مؤبد بقیه خزان را بر هر یکی آن فریق تقسیم و تفریق نماید
و بکنایه از استیفاء جنگی از طلب خود در زودترین وقتی از
اوقات و نزدیک بوفا ترین وعده از خود حذر نمایند

مؤبدان و عساکر و اموال و قلاع و متاعل متعلقه بدان خاصه خصوص ثغور و نور و درشت
ان استیفاء اموال خزان نموده چند انکه بقیه آن ذخایر نیمه طلب
بعضی از عساکر اصلا و فامینیکه چه جای همه ازین و راسی ثواب و رزق و
مؤبدان بدان قرار یافته که این قلیل را که بعلت کثرت قتل از کم بنیات کمتر
ست بصیغه صلح بدیشان اصل سازند و سبکی را بر او عده و توفیه حقوق
در هر سال نو نوید دهند این صلیحت بنا بر حصول احشاش و ذکر بمبیل
نسبت بصلاح دولت شهریار و نظر بجمال و مال جنود نیکو
موقع ترست از اخذ از راق ناقص توفیق راجی خیر آرای مؤبد
مؤبدان در بنیاب بنیات نیکو و قرین صلوات چه مقدار صلح
هر چند بسیار کم باشد باعث کثرت تمهید اساس شکر و سپاس
و علت قتل فکوه و کله می شود و مقرری عساکر هر گاه و ایام
و وافر نباشد موجب شکایت و عدم رضایل مستخرج
که اهرت و بغض میسر گردد و اکنون بر موجب صواب دید
مؤبد بقیه خزان را بر هر یکی آن فریق تقسیم و تفریق نماید
و بکنایه از استیفاء جنگی از طلب خود در زودترین وقتی از
اوقات و نزدیک بوفا ترین وعده از خود حذر نمایند

مؤبدان و عساکر و اموال و قلاع و متاعل متعلقه بدان خاصه خصوص ثغور و نور و درشت
ان استیفاء اموال خزان نموده چند انکه بقیه آن ذخایر نیمه طلب
بعضی از عساکر اصلا و فامینیکه چه جای همه ازین و راسی ثواب و رزق و
مؤبدان بدان قرار یافته که این قلیل را که بعلت کثرت قتل از کم بنیات کمتر
ست بصیغه صلح بدیشان اصل سازند و سبکی را بر او عده و توفیه حقوق
در هر سال نو نوید دهند این صلیحت بنا بر حصول احشاش و ذکر بمبیل
نسبت بصلاح دولت شهریار و نظر بجمال و مال جنود نیکو
موقع ترست از اخذ از راق ناقص توفیق راجی خیر آرای مؤبد
مؤبدان در بنیاب بنیات نیکو و قرین صلوات چه مقدار صلح
هر چند بسیار کم باشد باعث کثرت تمهید اساس شکر و سپاس
و علت قتل فکوه و کله می شود و مقرری عساکر هر گاه و ایام
و وافر نباشد موجب شکایت و عدم رضایل مستخرج
که اهرت و بغض میسر گردد و اکنون بر موجب صواب دید
مؤبد بقیه خزان را بر هر یکی آن فریق تقسیم و تفریق نماید
و بکنایه از استیفاء جنگی از طلب خود در زودترین وقتی از
اوقات و نزدیک بوفا ترین وعده از خود حذر نمایند

و خوشنود سازند انتمی باعث و فور مصارف هر است
و در آن سرزمین که صعبترین ثغور و مخوفترین پناه

مشهور کشور ایرانت کثرت احتیاج است به بسیاری
پاسبانان چنان حال اخل هجوم طوائف نامعدود
بمز و اصناف بی حساب تقلبات و غیبر اینهاست از
مردم و روس و نو قاضی و تانار و چرکس و مردم سقین و
چهار و دژ و مانپار و اهل دشت قفقاز و بلاد چاچی و ترخان
و منگاکار و قوموش و قبطان و کرده لژیان که کوهساران ایشان
به عشقمان از کی معروفست این طائفه و غنیس اینها چون طوائف
پانچو^{۱۲} از حد صر و عد بیرون اندکند اسرار مخازن ذخائر
ملوک ایران چنانچه از آن مملکت از بیم تاخت و تاراج
این گروه خرج نکاهایی و صرف نکاه داشتن این
رخنه گاه بیست چنانچه از مبادی روزگار کبان و خندان
تا آغاز عهد ملک داد و گزینش و آن سیمت هرگز از
موازی صد هزار مرد کارزار تمام سلاح سینه
کم نکاست خایه میسود و غایت اہتمام
ملوک ایران در غیب آب بشتا به بود که

و در آن سرزمین که صعبترین ثغور و مخوفترین پناه
مشهور کشور ایرانت کثرت احتیاج است به بسیاری
پاسبانان چنان حال اخل هجوم طوائف نامعدود
بمز و اصناف بی حساب تقلبات و غیبر اینهاست از
مردم و روس و نو قاضی و تانار و چرکس و مردم سقین و
چهار و دژ و مانپار و اهل دشت قفقاز و بلاد چاچی و ترخان
و منگاکار و قوموش و قبطان و کرده لژیان که کوهساران ایشان
به عشقمان از کی معروفست این طائفه و غنیس اینها چون طوائف
پانچو^{۱۲} از حد صر و عد بیرون اندکند اسرار مخازن ذخائر
ملوک ایران چنانچه از آن مملکت از بیم تاخت و تاراج
این گروه خرج نکاهایی و صرف نکاه داشتن این
رخنه گاه بیست چنانچه از مبادی روزگار کبان و خندان
تا آغاز عهد ملک داد و گزینش و آن سیمت هرگز از
موازی صد هزار مرد کارزار تمام سلاح سینه
کم نکاست خایه میسود و غایت اہتمام
ملوک ایران در غیب آب بشتا به بود که

و بای موحد
مصدق و امیر
و سایر
و سایر

این توفیق بوجه وجه است که چون کتاب همی آنجا است
 بروفتن خواست حق نبوده بلکه آنرا از داخل سه ام محض
 حاصل نموده بر آن بر طبق منظومه مشهوره مصرعه
 بیا و آمده هم بسادی و در به بعینه از همان راه که آمده بود
 بهمان طریق باز کرد و در فوج دو تنخواه امان درگاه درخواه
 بیان موجب صد و ر امر و الابد و نمودن فلان از حضور
 درگاه دارند توفیق حبش است که از راه تخریب و فریب
 سبیل نموده انتی یعنی چون گاه است شاره از پیروی راه است
 روان درست بهنجای یعنی نمونان ستار و از من صراط مستقیم
 و رای صائب و رؤیة صادق کناره گرفته و در ماده عدم
 دلالت خیره دارین و ارباب استخاره بر این جاده
 جبر بر طبق قاطعان طریق رفته ازین رو راه قرب اینگونه مردم
 نابکار در انجمن حضور ملوک از طریق خرد و خرد مندی بغایت
 دور است بلکه تادیب تنبیه این ششی بی ادب به جهت ضرورت
 هر فوج موجب کدام جنایت فرموده اند که فلان ظالم را از
 مقصدیان دیوان مظالم در همی متخلف شهر و دیار شهر نموده
 بقیع ترین وجهی تنگ در حضور معارف سزایش و تقبیح نماید

این توفیق بوجه وجه است که چون کتاب همی آنجا است
 بروفتن خواست حق نبوده بلکه آنرا از داخل سه ام محض
 حاصل نموده بر آن بر طبق منظومه مشهوره مصرعه
 بیا و آمده هم بسادی و در به بعینه از همان راه که آمده بود
 بهمان طریق باز کرد و در فوج دو تنخواه امان درگاه درخواه
 بیان موجب صد و ر امر و الابد و نمودن فلان از حضور
 درگاه دارند توفیق حبش است که از راه تخریب و فریب
 سبیل نموده انتی یعنی چون گاه است شاره از پیروی راه است
 روان درست بهنجای یعنی نمونان ستار و از من صراط مستقیم
 و رای صائب و رؤیة صادق کناره گرفته و در ماده عدم
 دلالت خیره دارین و ارباب استخاره بر این جاده
 جبر بر طبق قاطعان طریق رفته ازین رو راه قرب اینگونه مردم
 نابکار در انجمن حضور ملوک از طریق خرد و خرد مندی بغایت
 دور است بلکه تادیب تنبیه این ششی بی ادب به جهت ضرورت
 هر فوج موجب کدام جنایت فرموده اند که فلان ظالم را از
 مقصدیان دیوان مظالم در همی متخلف شهر و دیار شهر نموده
 بقیع ترین وجهی تنگ در حضور معارف سزایش و تقبیح نماید

این توفیق بوجه وجه است که چون کتاب همی آنجا است
 بروفتن خواست حق نبوده بلکه آنرا از داخل سه ام محض
 حاصل نموده بر آن بر طبق منظومه مشهوره مصرعه
 بیا و آمده هم بسادی و در به بعینه از همان راه که آمده بود
 بهمان طریق باز کرد و در فوج دو تنخواه امان درگاه درخواه
 بیان موجب صد و ر امر و الابد و نمودن فلان از حضور
 درگاه دارند توفیق حبش است که از راه تخریب و فریب
 سبیل نموده انتی یعنی چون گاه است شاره از پیروی راه است
 روان درست بهنجای یعنی نمونان ستار و از من صراط مستقیم
 و رای صائب و رؤیة صادق کناره گرفته و در ماده عدم
 دلالت خیره دارین و ارباب استخاره بر این جاده
 جبر بر طبق قاطعان طریق رفته ازین رو راه قرب اینگونه مردم
 نابکار در انجمن حضور ملوک از طریق خرد و خرد مندی بغایت
 دور است بلکه تادیب تنبیه این ششی بی ادب به جهت ضرورت
 هر فوج موجب کدام جنایت فرموده اند که فلان ظالم را از
 مقصدیان دیوان مظالم در همی متخلف شهر و دیار شهر نموده
 بقیع ترین وجهی تنگ در حضور معارف سزایش و تقبیح نماید

باران و وزش بسیار را که می شدت و تنیدی شدت بود
 ملک منزل من می شدت و ل نبد و ل فرموده اند و من بطریق قضای
 و حال مقام که یکی است که التیام داشتند آنچه داشته بطریق عرض
 نهاده ام و حق مقام بجای آورده و تو می فرمای که اگر چه آن از آورده و در
 منزل و کوتاهی به دست شمرط ضیافت با بجای آورده و رسم نزول
 و اقامت مادر کرده و اتقی بطریق و خواهی خود حق مقام او نموده
 و لیکن بانی زاد و رویت با و امن و امان با اوصاف و طولی آن
 ضیافت نموده ایم و اما فضل و احسان که شیوه ستوده خسران
 آل با شاست باید که شست بنا بر تحصیل و حصول و تحمل حصول آن بر
 منشاء دارد و چو توانا نهاده انگاه بهمیشد و تاتید اسرار شکری و سپاس
 پر دازد و در مقام رضامندی خرسندی شد و ابواب شکایت
 و ترک رعایت حق عنایت مسدود سازد و هر نوع جرداد
 زرسی پدر برادر رضاعی قبا و معروض میسار و در که مرگوم
 از دیوان عطا قبا و دفعه نخست به قصد و رسم قراقتاد و با ضافه
 چندین کشت تا جامه روز کارش بر چهار هزار در هم قرار گرفت و در
 سال هومی جلوس فرخنده شهریار که با بقای کستی بار باشد
 بسبب رعایت جانب مندر بان خسران با ضی یک دفعه با ضافت

در این مقام که یکی است که التیام داشتند آنچه داشته بطریق عرض
 نهاده ام و حق مقام بجای آورده و تو می فرمای که اگر چه آن از آورده و در
 منزل و کوتاهی به دست شمرط ضیافت با بجای آورده و رسم نزول
 و اقامت مادر کرده و اتقی بطریق و خواهی خود حق مقام او نموده
 و لیکن بانی زاد و رویت با و امن و امان با اوصاف و طولی آن
 ضیافت نموده ایم و اما فضل و احسان که شیوه ستوده خسران
 آل با شاست باید که شست بنا بر تحصیل و حصول و تحمل حصول آن بر
 منشاء دارد و چو توانا نهاده انگاه بهمیشد و تاتید اسرار شکری و سپاس
 پر دازد و در مقام رضامندی خرسندی شد و ابواب شکایت
 و ترک رعایت حق عنایت مسدود سازد و هر نوع جرداد
 زرسی پدر برادر رضاعی قبا و معروض میسار و در که مرگوم
 از دیوان عطا قبا و دفعه نخست به قصد و رسم قراقتاد و با ضافه
 چندین کشت تا جامه روز کارش بر چهار هزار در هم قرار گرفت و در
 سال هومی جلوس فرخنده شهریار که با بقای کستی بار باشد
 بسبب رعایت جانب مندر بان خسران با ضی یک دفعه با ضافت

باز آن اشق الفان
 اصفهان
 با کمال

دو سی دوازده هزار در هم مقرر شده و متولی دیوان عطایا و زهره
مقصود می گشت در سال ششم و زنگ شینی ملک بقرار و نه
باز آمده اگر آن کفایت پیشه ازین اندیشه باز نیاید در اندک مدتی رفته رفته
همگی بکم و کاست خواهد رفت در بحال صلاح حال و مال اعی
دولت مستعد می نیست که هم آنچه نخست فرار داد و تفضل قباد
بود برقرار ماند تا خاطر کترین پرستاران که از پرکنند اندیشه پیش
و کم در هم است از فقره فراهم آید تو قبیح در خواه جز او درین
باب فرین صواب است چه تمامی محبت بالفعل و ادای ماده زحمان
بالقوه منوط بر ثبوت باز دیانت است و برین قیاس نقصان
دوستی که استوار می آید از می بسته کمی فضل و کرمت بنابرین امر و الا بخلاف
پیوسته که از حاصل آری الی خاصه کس کار آنچه بصیغه تعلیل و قلیل و کثیر از
باز داشتند آزادی کسر و قصرد و رسانند و بر جان استمراری
ادد دوازده هزار در هم بفرایند و او را راجب بامید واری
نیکو کاری و استقبال خوشحال و خبرسند داشته و وجه خوشنود
و رضامند سازند هر فوج چون نوع عالی انسان بر اصفاف
منعده و اشتغال او و اقصان بر صنفی باخلاف مقتضای
طبعی ظاهر است و عدم مخالفت تقضای طبایع و مردم بر لو که از جا

دو سی دوازده هزار در هم مقرر شده و متولی دیوان عطایا و زهره
مقصود می گشت در سال ششم و زنگ شینی ملک بقرار و نه
باز آمده اگر آن کفایت پیشه ازین اندیشه باز نیاید در اندک مدتی رفته رفته
همگی بکم و کاست خواهد رفت در بحال صلاح حال و مال اعی
دولت مستعد می نیست که هم آنچه نخست فرار داد و تفضل قباد
بود برقرار ماند تا خاطر کترین پرستاران که از پرکنند اندیشه پیش
و کم در هم است از فقره فراهم آید تو قبیح در خواه جز او درین
باب فرین صواب است چه تمامی محبت بالفعل و ادای ماده زحمان
بالقوه منوط بر ثبوت باز دیانت است و برین قیاس نقصان
دوستی که استوار می آید از می بسته کمی فضل و کرمت بنابرین امر و الا بخلاف
پیوسته که از حاصل آری الی خاصه کس کار آنچه بصیغه تعلیل و قلیل و کثیر از
باز داشتند آزادی کسر و قصرد و رسانند و بر جان استمراری
ادد دوازده هزار در هم بفرایند و او را راجب بامید واری
نیکو کاری و استقبال خوشحال و خبرسند داشته و وجه خوشنود
و رضامند سازند هر فوج چون نوع عالی انسان بر اصفاف
منعده و اشتغال او و اقصان بر صنفی باخلاف مقتضای
طبعی ظاهر است و عدم مخالفت تقضای طبایع و مردم بر لو که از جا

و تمام مکر حازم لازم و موافقت بعضی از آنان چه جای همگان بود
 مخالفت متشییات نهاد و دشوار نایل محال است مثلاً صنفی قر
 سرت که مشی ایشان جز الزام شیوه دین و دانش رستمد
 غایت از شهر بار خیر بجا است و امی ارباب ندین و ناکه خرسند
 و اصحاب درایت و کفایت از خسر و سوا می شرف غرم ملوک
 و محض اصلاح شغال ملی و ملکی و توفیر اموال بیوت و خزان و
 ایت مالکانه بکثیر عمارات بلاد و زراعت ضیاعات عقار
 منوقع باشند و ارباب تحصیل امور دارالعدالت از ملک و کربین نظر
 کارهای ظلمات و غور رسی معاملات و ادوایان اعانت اغا
 طان با صلاح و دوزیج کساده یکی عباد و بلاد خواهند کرد
 زبنت نیرو و خرقه ملک برود و قضیه و لوج تنزه و تفریح توقع
 نمایند و جمعی تن آسایان جز افزایش موجبات راجت آسایش
 و بیایج اسباب ریش و آرایش در معاشرت اهل عفا و
 طب و مخالطت اصحاب رود و سر و دار خسر و پسند
 اخذ و اندان و غا و حرب و اصحاب طعن و ضرب از پادشاه
 همین استعمال سیف و شمشیر و امینش مرد و کمان
 و خلط با مروان مرد در بزم میسران بسر و خواهند

و تمام مکر حازم لازم و موافقت بعضی از آنان چه جای همگان بود
 مخالفت متشییات نهاد و دشوار نایل محال است مثلاً صنفی قر
 سرت که مشی ایشان جز الزام شیوه دین و دانش رستمد
 غایت از شهر بار خیر بجا است و امی ارباب ندین و ناکه خرسند
 و اصحاب درایت و کفایت از خسر و سوا می شرف غرم ملوک
 و محض اصلاح شغال ملی و ملکی و توفیر اموال بیوت و خزان و
 ایت مالکانه بکثیر عمارات بلاد و زراعت ضیاعات عقار
 منوقع باشند و ارباب تحصیل امور دارالعدالت از ملک و کربین نظر
 کارهای ظلمات و غور رسی معاملات و ادوایان اعانت اغا
 طان با صلاح و دوزیج کساده یکی عباد و بلاد خواهند کرد
 زبنت نیرو و خرقه ملک برود و قضیه و لوج تنزه و تفریح توقع
 نمایند و جمعی تن آسایان جز افزایش موجبات راجت آسایش
 و بیایج اسباب ریش و آرایش در معاشرت اهل عفا و
 طب و مخالطت اصحاب رود و سر و دار خسر و پسند
 اخذ و اندان و غا و حرب و اصحاب طعن و ضرب از پادشاه
 همین استعمال سیف و شمشیر و امینش مرد و کمان
 و خلط با مروان مرد در بزم میسران بسر و خواهند

زبان بشکوه ما آشنا نموده بلکه لب بکلمه گشوده مرفوع عجب
 و این سروده اند که نظم ما در یاره فلان اتفاق پیشه باینش خوش
 بداندیشی بخلوص نیت خیرخواهی و لیارد ولت بادشاهی قریب بر
 یقین پیوسته توفیق بدین وجه که شدت رغبت باطنی او به سماح
 بکمال از غفلت عال او ظاهر و پدیدت خواش و قوع
 رخت و وصول نیت با و یا از شغل کردار و گفتار حسن نمایان
 و هویدا مرفوع موجب منع و زجر فلان مقرب از افر و خشن باره
 ششم و غضب شهر یار بکفایت ملائم طبع موافق خراج نظام اظهار
 عدم رضا نسبت بفلان نخست صحبت توفیق تا در مقام نسبت از
 یار و یاور جدا نمائند اتمی و تقریر این توفیق آنکه چون یکسان شود
 استوه را مرضی دانند هر آینه از هر راه که رود بدیده بوسیله
 خوش آمدگویی در مقام رضا جوی ما شوند و بامید حصول موافقت
 مقتضای وقت حال مردمان را بموجب شش لامبری از
 خود زحمانده نرفته رفته بر طبق این سلوک تا به بخاطر قوت و سستی
 در یار و یاران باند او آید بل ابواب دشمنی و پستان در
 بلاگلی آشنایان بچند کی که آید و چون لوازم و اثر ثوئی روزگار کا
 خود کرده نوبت او بار بدیشان رسانند سایه توجیه خیران از سر نشان

در این سروده اند که نظم ما در یاره فلان اتفاق پیشه باینش خوش
 بداندیشی بخلوص نیت خیرخواهی و لیارد ولت بادشاهی قریب بر
 یقین پیوسته توفیق بدین وجه که شدت رغبت باطنی او به سماح
 بکمال از غفلت عال او ظاهر و پدیدت خواش و قوع
 رخت و وصول نیت با و یا از شغل کردار و گفتار حسن نمایان
 و هویدا مرفوع موجب منع و زجر فلان مقرب از افر و خشن باره
 ششم و غضب شهر یار بکفایت ملائم طبع موافق خراج نظام اظهار
 عدم رضا نسبت بفلان نخست صحبت توفیق تا در مقام نسبت از
 یار و یاور جدا نمائند اتمی و تقریر این توفیق آنکه چون یکسان شود
 استوه را مرضی دانند هر آینه از هر راه که رود بدیده بوسیله
 خوش آمدگویی در مقام رضا جوی ما شوند و بامید حصول موافقت
 مقتضای وقت حال مردمان را بموجب شش لامبری از
 خود زحمانده نرفته رفته بر طبق این سلوک تا به بخاطر قوت و سستی
 در یار و یاران باند او آید بل ابواب دشمنی و پستان در
 بلاگلی آشنایان بچند کی که آید و چون لوازم و اثر ثوئی روزگار کا
 خود کرده نوبت او بار بدیشان رسانند سایه توجیه خیران از سر نشان

توفیق بسبب اتصال فضال علی خودیم که پیوسته سرشته
جتهاد ایشان براسی یکدیگر باز بسته باشد و تقریر این توفیق آنکه چون بکمال
جود بی نعمت ما را در مجاری انعام فضائل بزیل آمده و در قبال
چنانچه هست بخوانند تا پیوسته سلسله جود و جهاد ایشان را در کار
تیکو جانی دولت یکدیگر ناسفته بخوابیم هر فروع چه موجب شوخ را
ناصح که در مسامحه عهد قبا و از پایداری افتاده بود از آنوقت باز
او را پرتیه خود با رشتی و نهاده توفیق بسبب انوار سال او با
حق خاصه بنجام و توفیق بدو فقت روزگار الهی و توجیه این توفیق
برین وجهست که حقیقت آن با سنجیده اطوار از میزان استخوان اختیار
بدین پایه طویافت که هرگاه از راه معرفت به بحث بعد و اختراط
مستعد به فقت روزگار امیدوار میکرد و در کارال چنانچه حق کار
سایه رو امیدارد و نهایت ملامت در باب حقوق از
رومید هر فروع آنچه که در معرض بیان آن که وقت حال هر
و رجال فرموده اند که چهار خصلت که اختیار مردان کار و اعتبار
شایسته کان کارزار بران سر است از حقیقت آن سوال میرد توفیق
مختص قوت غالب است یعنی حالت قایمه با طشه از اسورت قوت
غضبه برانگیزد و شجاعت از آن خیزد و دین قلب جامع یعنی لی که

[illegible]

از فطرت جمعیت به تنهایی خود از هر تفرقه پراکنده نشود تا پراکندگی در جهات
و لها میفکند بلکه باعث جمعیت خاطرهای پراکنده لایک در مجموعی تمام می
یعنی کمال عظمت استواری بنیاد استی النظر از خصوصیات جسمی که در
نواظر جلوه نماید و در شش پیکر درستی پیکر و حقائق باطن بعد
از آزمون ظاهر شود چهارمین بحث معرفت و همان امر از ان کمال
دانش و شناخت ضروریات حرب باشد از مقام کم و قوا و احوال و عجز
و شناختن آلات و ادوات و پیکار و فرشت و فرشت و شیت جال
و انوار و غیر اینها هر قوه و وجه در مجلس خاص خود
شده که ما را از اخبار مجلس این باب بنماید و در و سنا از هر صفت
لازم است یعنی از هر و فرموده اند که از جمله آثار حیل
و اطوار طبعی و طبیعی ملک اینهاست عیال و دولت
و اختیار و حکمت و وسایل هر صفت و صنعت است خاصه
از باب آداب حکم که در وجه و همه باب برایشان معاشرت
این عشره ذوی الشان است قوت و قوت و قوت و قوت و قوت
بدین علوم اشاره باید چه در معنی ملک است و دشمنان
و تقریر معنی است که چون در بعضی اهل آفاق آوازه است
بمثال این علوم شریفه منتشر کرد و هر آنکه سزاوار اقطار ملک

والتواضع في التواضع
والعفو عن كل من عفا عنه
والعدل في كل ما عدل به
والجود في كل ما جود به
والكرم في كل ما كرم به
والسخاء في كل ما سخا به
والشكر في كل ما شكر به
والحلم في كل ما حلم به
والصبر في كل ما صبر به
والثبات في كل ما ثاب به
والاستقام في كل ما استقام به
والإخلاص في كل ما إخلاص به
والصدق في كل ما صدق به
والأمانة في كل ما أمان به
والوفاء في كل ما وفاء به
والنبل في كل ما نبل به
والعزة في كل ما عزه به
والكرامة في كل ما كرام به
والجلال في كل ما جلال به
والإكثار في كل ما إكثار به
والغنى في كل ما غنى به
والفقر في كل ما فقر به
والسكنى في كل ما سكنى به
والسلامة في كل ما سلام به
والنجاة في كل ما نجاة به
والحرية في كل ما حرية به
والعدل في كل ما عدل به

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

ملک و دولت را اصولی دیگر و اقبال را استقلالی تازه و نماید کننده
 هر یک را مردم بحیثیت اندیشه که این چه پیداست که شغل ملوک بخصال
 مکرر میوه و خلل عظیمه موجب جمال و جلال ملک ملت میشود و با
 رجا و اولیا و خوف اعدا و دین و دولت میسر که در هر فوج
 باعث امر و الا مبتدیان و الا مبتدیان و الا مبتدیان که از احدی نهایی
 نبوده امید و شگاری از آن نباشته باشد حیثیت تو فنیع
 چون آن تهنی مغر از فطرک از اجتنابی و سبکسری مقام استحقاق عظمت
 قدر و مقدار ایند و لتخار عظمی شده عداوت اولیا و دولت
 سپهر صولت ز اسهل و آسان می سازد و دو همت بر استیصال
 اهل طاعت مایا و جود عدم استطاعت که کار دلایم بحرم این
 بهیچ گوتی اندیشه استحقاق اینها است باین ناله دراز و فنیع
 از چرخ و فرموده اند که عیسوی و بدگویی مردم خانه در باره
 خداوند آن در حقیقت گناه او سبب نه جرم آنها و شیخ
 بدین وجه که جنایت جوارح سر نیزند جز از نفس انتهی یعنی هر آنچه از سر است
 جوارح و اعضا و سایر آلات و توای بدن که در حقیقت بجای اهل
 کمال اند از نیک و بد و میوه و همانا بعینه یکی از نفس که در پایه و
 مرتبه بقدرت که خدای آن منزه است سر نیزند هر فوج در باب

و بهر ما توجیه این میل بیوج باید نمود که کسی از فنون دانش نفس و
پسند ازین جهت است که دست که جویندگان آن از روی یقین بدان
رسیده اند و با علم اینکه بوجهی از خضای غالی نیست بهر حال از دست میان
امکان استحال و خردمند طلب یقین را احتمال تحصیل منطوق بل
مشکو که ترک می شود و بدین برهان چنین که هیچ چیز در محض
و جلالت عتبار دارد و نام آید و جلالی سرمدی بدولت اخرو
زسد و این ملک اجل و عظمی حضرت آفتاب شمس و واکتاب
خیرات آسان بدست نمی آید و در خبر و آن حقیقت شناسان نموده
آن بی نهایت اقل و قلیل است و در آن آن حضرت عظیم و کمال مرفوع
جویندگان که بتجاول شمای از راه است و شناسان بنمایند که بچه و
فرموده اند که بسیل سائر رعایا و برآید سلوک طریق بهر روشی و
خیرخواهی ملوک است که از هر راه که رود بهر سرشته حساب و
سیرت ایشان از من جمیع الوجوه دریابند و روی توجه از جهات
وصول و وجبات خوشنودی مرضیات شان بهیچ وجه برتابند
توفیق یست آنکه از دریافت بهره شور و سرور و سرودان که در
کمال مراتب انصاف کمال میباشند بی نصیب بوده در ادراک متمنی

اینکه از این جهت است که دست که جویندگان آن از روی یقین بدان
رسیده اند و با علم اینکه بوجهی از خضای غالی نیست بهر حال از دست میان
امکان استحال و خردمند طلب یقین را احتمال تحصیل منطوق بل
مشکو که ترک می شود و بدین برهان چنین که هیچ چیز در محض
و جلالت عتبار دارد و نام آید و جلالی سرمدی بدولت اخرو
زسد و این ملک اجل و عظمی حضرت آفتاب شمس و واکتاب
خیرات آسان بدست نمی آید و در خبر و آن حقیقت شناسان نموده
آن بی نهایت اقل و قلیل است و در آن آن حضرت عظیم و کمال مرفوع
جویندگان که بتجاول شمای از راه است و شناسان بنمایند که بچه و
فرموده اند که بسیل سائر رعایا و برآید سلوک طریق بهر روشی و
خیرخواهی ملوک است که از هر راه که رود بهر سرشته حساب و
سیرت ایشان از من جمیع الوجوه دریابند و روی توجه از جهات
وصول و وجبات خوشنودی مرضیات شان بهیچ وجه برتابند
توفیق یست آنکه از دریافت بهره شور و سرور و سرودان که در
کمال مراتب انصاف کمال میباشند بی نصیب بوده در ادراک متمنی

از این جهت است که دست که جویندگان آن از روی یقین بدان
رسیده اند و با علم اینکه بوجهی از خضای غالی نیست بهر حال از دست میان
امکان استحال و خردمند طلب یقین را احتمال تحصیل منطوق بل
مشکو که ترک می شود و بدین برهان چنین که هیچ چیز در محض
و جلالت عتبار دارد و نام آید و جلالی سرمدی بدولت اخرو
زسد و این ملک اجل و عظمی حضرت آفتاب شمس و واکتاب
خیرات آسان بدست نمی آید و در خبر و آن حقیقت شناسان نموده
آن بی نهایت اقل و قلیل است و در آن آن حضرت عظیم و کمال مرفوع
جویندگان که بتجاول شمای از راه است و شناسان بنمایند که بچه و
فرموده اند که بسیل سائر رعایا و برآید سلوک طریق بهر روشی و
خیرخواهی ملوک است که از هر راه که رود بهر سرشته حساب و
سیرت ایشان از من جمیع الوجوه دریابند و روی توجه از جهات
وصول و وجبات خوشنودی مرضیات شان بهیچ وجه برتابند
توفیق یست آنکه از دریافت بهره شور و سرور و سرودان که در
کمال مراتب انصاف کمال میباشند بی نصیب بوده در ادراک متمنی

در این خط بهره بیشتر را داشته اند نه می توانیم این توفیق که مقتضای
حکومت است از حکم خود و بهمانه صدر آن در حضوران شتابان
ما و چنانچه مستحقان توفیقات بر آن لاکت دارد برین وجه
که چون نمود که چون عالم بهین خود و برکت حسان خود ما آبادان
رعایا و بر این خوشوقت شادان باشند و ما را در معنی از غفلت بپرکنازا
از عدم برکنند که طایفه از کلی حاصل باشد و خیانت یکی از سلوک
طریق خوشوقتی و خوشحالی و لذت که در بهره تمام از سوره خود
عام و خاص ما باشد بهمانه و ابا باشد هر قوه عظیم روم و عیش
ایتر زبوم در نیولا از درگاه والادرباب قدیه اسیران انگشود خواه
مینماید توفیق بجای بهرست از اسرار می که اسرار
قدستاند و چون خیل قبا و شمشیر و نالان که در بر آن
اند بر سر ازانی بهار مخالفان مخالف فرمان و اسیر شده
این داد و ستد را از اسکان باند هر قوه عیش بهین بهر آن
و شباهه ایشان از مالکی شورخا و رختوم و حوالی آن بدفع فتنه اهل روم
و ستر زخم آخه و در خواهد بود و توفیق حکمت این تخصیص است که عداوت
اهل تسلیم روم بهمانه و ستر فطرت مردم خراسان و ستر
و نهاده اهل طراف و اکثاف آن مرز بوم مخفیست بر یافته

فاد سلوک و اهل روم و اسیران انگشود خواه
مینماید توفیق بجای بهرست از اسرار می که اسرار
قدستاند و چون خیل قبا و شمشیر و نالان که در بر آن
اند بر سر ازانی بهار مخالفان مخالف فرمان و اسیر شده
این داد و ستد را از اسکان باند هر قوه عیش بهین بهر آن
و شباهه ایشان از مالکی شورخا و رختوم و حوالی آن بدفع فتنه اهل روم
و ستر زخم آخه و در خواهد بود و توفیق حکمت این تخصیص است که عداوت
اهل تسلیم روم بهمانه و ستر فطرت مردم خراسان و ستر
و نهاده اهل طراف و اکثاف آن مرز بوم مخفیست بر یافته

این طراف و اکثاف آن مرز بوم مخفیست بر یافته
این طراف و اکثاف آن مرز بوم مخفیست بر یافته

خاتمه الطبع

صد شکر که درین زمان سعادت است دران و آوان سخن
 و سبب تو امان نسخه متبرکه و دقیقه مملو از فوائد غریبه و قیفات
 شری و نقل نقل از نسخه معتبره مطبوعه مطبوعه حسنی و نیز از
 مستطاب حسن انکه دیگر که نیز به صحت و پایه احتساب محلی
 و معتبر بودند که صاحب افادت مآب فضیلت کتاب
 مادی منزل شریعت مالک مسلک طریقت جناب
 مولوی محمد یعقوب صاحب دامت برکاتهم در مطبوعه
 خدائی باهتنام گشت این خلافت امیدوار رحمت
 ایزد مبینان علی بخش آن بسوم بابش کتب
 و زیور آشتنام پوشیده میدارضا فی کمران
 والا نظر بلند بستان والا کمر اندازم که
 اگر سهوی و خطائی از تقاضای شریعت
 رفته باشد بنظر عفو پیوسته
 زبان حبیبگیری طبع
 دراز کنند

ف
۸۹۱
ج ۳۹ ت ۹۰

11491

بسم الله الرحمن الرحيم

توقیفات کسری

تاریخ ۳۹۲
۹۵
۱۲۰۴
۱۳۰۴
۱۴۰۴
۱۵۰۴
۱۶۰۴
۱۷۰۴
۱۸۰۴
۱۹۰۴
۲۰۰۴
۲۱۰۴
۲۲۰۴
۲۳۰۴
۲۴۰۴
۲۵۰۴
۲۶۰۴
۲۷۰۴
۲۸۰۴
۲۹۰۴
۳۰۰۴
۳۱۰۴
۳۲۰۴
۳۳۰۴
۳۴۰۴
۳۵۰۴
۳۶۰۴
۳۷۰۴
۳۸۰۴
۳۹۰۴
۴۰۰۴
۴۱۰۴
۴۲۰۴
۴۳۰۴
۴۴۰۴
۴۵۰۴
۴۶۰۴
۴۷۰۴
۴۸۰۴
۴۹۰۴
۵۰۰۴
۵۱۰۴
۵۲۰۴
۵۳۰۴
۵۴۰۴
۵۵۰۴
۵۶۰۴
۵۷۰۴
۵۸۰۴
۵۹۰۴
۶۰۰۴
۶۱۰۴
۶۲۰۴
۶۳۰۴
۶۴۰۴
۶۵۰۴
۶۶۰۴
۶۷۰۴
۶۸۰۴
۶۹۰۴
۷۰۰۴
۷۱۰۴
۷۲۰۴
۷۳۰۴
۷۴۰۴
۷۵۰۴
۷۶۰۴
۷۷۰۴
۷۸۰۴
۷۹۰۴
۸۰۰۴
۸۱۰۴
۸۲۰۴
۸۳۰۴
۸۴۰۴
۸۵۰۴
۸۶۰۴
۸۷۰۴
۸۸۰۴
۸۹۰۴
۹۰۰۴
۹۱۰۴
۹۲۰۴
۹۳۰۴
۹۴۰۴
۹۵۰۴
۹۶۰۴
۹۷۰۴
۹۸۰۴
۹۹۰۴
۱۰۰۴
۱۰۱۰۴
۱۰۲۰۴
۱۰۳۰۴
۱۰۴۰۴
۱۰۵۰۴
۱۰۶۰۴
۱۰۷۰۴
۱۰۸۰۴
۱۰۹۰۴
۱۱۰۴
۱۱۱۰۴
۱۱۲۰۴
۱۱۳۰۴
۱۱۴۰۴
۱۱۵۰۴
۱۱۶۰۴
۱۱۷۰۴
۱۱۸۰۴
۱۱۹۰۴
۱۲۰۴
۱۲۱۰۴
۱۲۲۰۴
۱۲۳۰۴
۱۲۴۰۴
۱۲۵۰۴
۱۲۶۰۴
۱۲۷۰۴
۱۲۸۰۴
۱۲۹۰۴
۱۳۰۴
۱۳۱۰۴
۱۳۲۰۴
۱۳۳۰۴
۱۳۴۰۴
۱۳۵۰۴
۱۳۶۰۴
۱۳۷۰۴
۱۳۸۰۴
۱۳۹۰۴
۱۴۰۴
۱۴۱۰۴
۱۴۲۰۴
۱۴۳۰۴
۱۴۴۰۴
۱۴۵۰۴
۱۴۶۰۴
۱۴۷۰۴
۱۴۸۰۴
۱۴۹۰۴
۱۵۰۴
۱۵۱۰۴
۱۵۲۰۴
۱۵۳۰۴
۱۵۴۰۴
۱۵۵۰۴
۱۵۶۰۴
۱۵۷۰۴
۱۵۸۰۴
۱۵۹۰۴
۱۶۰۴
۱۶۱۰۴
۱۶۲۰۴
۱۶۳۰۴
۱۶۴۰۴
۱۶۵۰۴
۱۶۶۰۴
۱۶۷۰۴
۱۶۸۰۴
۱۶۹۰۴
۱۷۰۴
۱۷۱۰۴
۱۷۲۰۴
۱۷۳۰۴
۱۷۴۰۴
۱۷۵۰۴
۱۷۶۰۴
۱۷۷۰۴
۱۷۸۰۴
۱۷۹۰۴
۱۸۰۴
۱۸۱۰۴
۱۸۲۰۴
۱۸۳۰۴
۱۸۴۰۴
۱۸۵۰۴
۱۸۶۰۴
۱۸۷۰۴
۱۸۸۰۴
۱۸۹۰۴
۱۹۰۴
۱۹۱۰۴
۱۹۲۰۴
۱۹۳۰۴
۱۹۴۰۴
۱۹۵۰۴
۱۹۶۰۴
۱۹۷۰۴
۱۹۸۰۴
۱۹۹۰۴
۲۰۰۴
۲۰۱۰۴
۲۰۲۰۴
۲۰۳۰۴
۲۰۴۰۴
۲۰۵۰۴
۲۰۶۰۴
۲۰۷۰۴
۲۰۸۰۴
۲۰۹۰۴
۲۱۰۴
۲۱۱۰۴
۲۱۲۰۴
۲۱۳۰۴
۲۱۴۰۴
۲۱۵۰۴
۲۱۶۰۴
۲۱۷۰۴
۲۱۸۰۴
۲۱۹۰۴
۲۲۰۴
۲۲۱۰۴
۲۲۲۰۴
۲۲۳۰۴
۲۲۴۰۴
۲۲۵۰۴
۲۲۶۰۴
۲۲۷۰۴
۲۲۸۰۴
۲۲۹۰۴
۲۳۰۴
۲۳۱۰۴
۲۳۲۰۴
۲۳۳۰۴
۲۳۴۰۴
۲۳۵۰۴
۲۳۶۰۴
۲۳۷۰۴
۲۳۸۰۴
۲۳۹۰۴
۲۴۰۴
۲۴۱۰۴
۲۴۲۰۴
۲۴۳۰۴
۲۴۴۰۴
۲۴۵۰۴
۲۴۶۰۴
۲۴۷۰۴
۲۴۸۰۴
۲۴۹۰۴
۲۵۰۴
۲۵۱۰۴
۲۵۲۰۴
۲۵۳۰۴
۲۵۴۰۴
۲۵۵۰۴
۲۵۶۰۴
۲۵۷۰۴
۲۵۸۰۴
۲۵۹۰۴
۲۶۰۴
۲۶۱۰۴
۲۶۲۰۴
۲۶۳۰۴
۲۶۴۰۴
۲۶۵۰۴
۲۶۶۰۴
۲۶۷۰۴
۲۶۸۰۴
۲۶۹۰۴
۲۷۰۴
۲۷۱۰۴
۲۷۲۰۴
۲۷۳۰۴
۲۷۴۰۴
۲۷۵۰۴
۲۷۶۰۴
۲۷۷۰۴
۲۷۸۰۴
۲۷۹۰۴
۲۸۰۴
۲۸۱۰۴
۲۸۲۰۴
۲۸۳۰۴
۲۸۴۰۴
۲۸۵۰۴
۲۸۶۰۴
۲۸۷۰۴
۲۸۸۰۴
۲۸۹۰۴
۲۹۰۴
۲۹۱۰۴
۲۹۲۰۴
۲۹۳۰۴
۲۹۴۰۴
۲۹۵۰۴
۲۹۶۰۴
۲۹۷۰۴
۲۹۸۰۴
۲۹۹۰۴
۳۰۰۴
۳۰۱۰۴
۳۰۲۰۴
۳۰۳۰۴
۳۰۴۰۴
۳۰۵۰۴
۳۰۶۰۴
۳۰۷۰۴
۳۰۸۰۴
۳۰۹۰۴
۳۱۰۴
۳۱۱۰۴
۳۱۲۰۴
۳۱۳۰۴
۳۱۴۰۴
۳۱۵۰۴
۳۱۶۰۴
۳۱۷۰۴
۳۱۸۰۴
۳۱۹۰۴
۳۲۰۴
۳۲۱۰۴
۳۲۲۰۴
۳۲۳۰۴
۳۲۴۰۴
۳۲۵۰۴
۳۲۶۰۴
۳۲۷۰۴
۳۲۸۰۴
۳۲۹۰۴
۳۳۰۴
۳۳۱۰۴
۳۳۲۰۴
۳۳۳۰۴
۳۳۴۰۴
۳۳۵۰۴
۳۳۶۰۴
۳۳۷۰۴
۳۳۸۰۴
۳۳۹۰۴
۳۴۰۴
۳۴۱۰۴
۳۴۲۰۴
۳۴۳۰۴
۳۴۴۰۴
۳۴۵۰۴
۳۴۶۰۴
۳۴۷۰۴
۳۴۸۰۴
۳۴۹۰۴
۳۵۰۴
۳۵۱۰۴
۳۵۲۰۴
۳۵۳۰۴
۳۵۴۰۴
۳۵۵۰۴
۳۵۶۰۴
۳۵۷۰۴
۳۵۸۰۴
۳۵۹۰۴
۳۶۰۴
۳۶۱۰۴
۳۶۲۰۴
۳۶۳۰۴
۳۶۴۰۴
۳۶۵۰۴
۳۶۶۰۴
۳۶۷۰۴
۳۶۸۰۴
۳۶۹۰۴
۳۷۰۴

2004 7-20-04 10:15:14



Abstract

Abstract

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Rs. 1/- per volume per day shall be charged for text-books and 10 P. per vol. per day for general books kept over-due.

